

آداب و شرایط دعا و ذکر بخو



نامیده شده ببعضی از نکات و دقایق

آداب و شرایط دعا

و ذکر بخو...

بسم الله الرحمن الرحیم

بر اهل دانش

و بینش معلوم و محقق است

که تحصیل فوز بسعادات ابدیه و نجات از

مهالک دنیویه و اخرویه در اشتغال و اهتمام بامر ذکر و

دعا است و نیز معلوم است که هرچه رعایت شرایط و آداب آن

زیادتر شود البته اثر زیاده خواهد بود لهذا در این رساله که

جلاء الابصار فی شرح الادعیة و الاذکار

نامیده شده بعضی از نکات و دقایق

آداب و شرایط دعا

و ذکر بنحو

جلاء الابصار
فی شرح الادعیة و الاذکار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی امرنا بالدعاء وندب الیه وجعله
ذریعة للتقرب وحصول الزلفی لدیه والاف
السلام والصلوة واصناف التحیات الزاکیات
علی سید سفرائه وخاتم انبیائه واله وعترته
اهل الذکر واولی الامر الدالین علیه انی انست
نارا لعلی اتیکم منها بقبس او اجد علی النار هدی

من گنک خواب دیده و عالم تمام کر — من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدنش

اگرچه علماء اعلام بنحو اتم شرائط و آداب دعا و ذکر را تدوین نموده

و در میدان گوی سبقت را ربوده اند جزاهم الله بما
عملوا اجر جزاء المحسنین وحشرهم الله مع
النبیین والصدیقین این حقیر عیسی بن شکر الله اللواسانی
عفی الله عن جرائمهما هم خواستم از این خرمن خوشه و از این خوان
توشه برداشته باشم و از برای امتثال امر یکی از موالی که اطاعت
امرش فرض و لازم بود آنچه را که بر حسب استفاده از اخبار و آثار اهل
بیت اطهار علیهم سلام الله الملک الغفار از شرائط و آداب دعا و ذکر خصائص
اهم و در استجابت دعا زیاده مؤثر دانسته و بتجربه یافته ام بنحو اختصار
در این اوراق بعرض برادران دینی میرسانم که در وقت قرائت
شاید این عبد مذنب را در حیات و بعد از وفات بدعاء خیر یاد
نمایند و ذخیره یوم لا ینفع مال ولا بنون بوده باشد

واسأل الله التوفیق انه خیر ناصر و رفیق بدلیل
عقلی و نقلی حسن و مطلوبیت دعا و ذکر بمعنی اصطلاحی
اند و در نزد متشرعه که عبارت بوده باشد از طلب حاجت
نمودن بندگان از حضرت پروردگار با خضوع و استکانت
و یاد نمودن معبود بدل و زبان ثابت و محقق است اما
اول بالبداهه این عالم مشوبست بانواع مضار و اخطار و اقسام
امراض و اوجاع و مفاسد که هر فردی از افراد بشر لابد
مبتلا است ببعضی از انچه ذکر شد یا بالفعل یا بالقوه زیرا
که هر گاه فعلاً خالی باشد از تمام انها ایمن نیست که در آینده
مبتلا شود بمرضی در بدنش یا فقر یا اذیت ظالمی یا همسایه
غیر انها از مکروهات   و نعم ما قیل

ثم متى ما اضحكت لغرورها   ابكت غداً بعداً لها من دار
غاراتها لا تنقضی و اسیرها   لا یفتدى بجلائل الاخطار

وابو الحسن فاضل تهامی در قصیده خود گوید

طبعت على كدر وانت تريدها   صفواً من الاقذار والاكدار
ومكلف الايام ضد طباعها   متطلب في الماء جذوة نار

و رفع بلای نازل و دفع ضرر متوقع الحصول از نفس با قدرت و تمکن
بحکم عقل لازم است و چون دعا رافع و دافع بلا و سلاح مؤمن است
چنانکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود
الا ادلكم على سلاح ينجيكم من اعدائكم و يدرّ ارزاقكم
قالوا بلى يا رسول الله قال تدعون ربكم بالليل والنهار
فان سلاح المؤمن الدعاء و از ائمه اطهار صلوات الله

علیهم بامضمون اخبار کثیره وارد است وبسبب حصول قطع از قول
صادقین علیهم السلام دفع ضرر واقع ومحتمل بسبب دعا لازم است
واما ثانی که دلیل نقلی باشد زیاده از حد واحصا است چون
بنا بر اختصار است بچند خبر اقتصار میشود از جمله طائفه از اخبار
از ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین بامضمون که مراد از عبادت
در آیه کریمه وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ
يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ
دعاء است یعنی گفت پروردگار شما که بخوانید مرا در جمیع مطالب
تا دعای شما را مستجاب کنم بدرستیکه آنجماعت که تکبر مینمایند وسرکشی
میکنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند با ذلت وخواری
پس حقتعالی اول امر بدعا فرموده ودیگر وعده استجابت داده وبعد

از آن دعا را عبادت شمرده وترک دعا را تکبر خوانده وبر ترکش
وعده دخول جهنم داده وذکر مضمون این طایفه از اخبار ابتدا
بجهت آنستکه مضمون آیه شریفه نیز هست چنانکه آیات دیگر هم وارد است
از جمله در کتاب عزیز فرموده قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ
بگو ای پیغمبر باک ندارد خداوند از عذاب نمودن شما اگر دعای
شما نباشد ونیز فرموده وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا بخوانید خدا
را از روی ترس وطمع ونیز فرموده وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي
عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا
لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ یعنی چون سؤال نمایند از
تو بندگان من از صفت من یا از نزدیکی ودوری من یا کیفیت دعا
کردن من که آهسته دعا کنند یا بلند پس بگو بایشان که من نزدیکم

باایشان مستجاب میگردانم دعای دعاکننده را در وقتیکه مرا
بخواند و نیز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال نمودند که کدام
عبادت بهتر و افضل است فرمود که هیچ عبادتی افضل نیست
نزد خدای تعالی از اینکه از او سؤال نمایند و از رحمتهای غیر متناهی
که در نزد او است طلب کنند و هیچکس نزد خدا بدتر نیست از کسیکه
تکبر نماید از عبادت الهی که دعا است و از عطاها و رحمتهای
الهی سؤال ننماید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم روایت
شده که باصحاب فرمود میخواهید دلالت کنم شما را بر حربه سلاحی
که نجات دهد شما را از شر دشمنان و روزی شما را زیاد کرداند
گفتند بلی فرمود که دعا کنید و بخوانید پروردگار خود را در شب و
روز بدرستیکه حربه مؤمن دعا است و نیز از آنحضرت

منقولست که دوا کنید بیماران خود را بتصدق و دفع کنید انواع بلا
را بدعا و حفظ کنید مالهای خود را بدادن زکوة بدرستیکه هیچ مرغی
بدام نمیافتد مگر آنکه تسبیح خدا را ترک کند و از حضرت امام رضا
علیه السلام روایت شده که فرمود دعا از نیزه کارگرتر است و فرمود
که دعا رد میکند قضا را هر چند که از آسمان نازل شده و محکم گردیده باشد
و فرمود که بسیار دعا کنید که دعا کلید جمیع رحمتها است و موجب
فیروزی همه حاجتها است و بکرامتهای الهی نمیتوان رسید مگر
بدعا و هر دری که میکوبید البته بروی او میگشایند و از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که فرمود دفع کنید
موجهای بلا را از خود بدعا پیش از آنکه بلا نازل شود بحق آن
خداوندیکه دانه را شکافته و انواع گیاه را از آن بیرون آورده

و خلایق را خلق فرموده که بلا بسوی مؤمن بتندتر میرسد از سیلی که از بالای
کوه بپائین آید و از دویدن اسبان تندرو و هیچ طراوت عیشی و نعمتی از
بندگان برطرف میشود مگر بگناهان ایشان و اگر استقبال نمایند بلا را بدعا و
تضرع و انابه بر ایشان نازل نخواهد شد و اگر وقتی که بلا نازل شود و توبه و نعمت
از ایشان زایل گردد بخدا پناه برند و تضرع نمایند با نیتهای درست
و سعی نورزند در عبادت و بندگی و ترک گناهان بکنند البته خدا
هر فاسدی را برای ایشان باصلاح میآورد و هر نعمتی را که از ایشان گرفته
با ایشان برمیگرداند و آن حضرت در ضمن وصیتی که بنا بر مشهور بحضرت
امام حسن علیه السلام فرموده و بنا بر آنچه از جعفر بن بابویه علیه الرحمه
نقل شده بمحمد بن الحنفیه بحاضر باشد که اسم موضعی است از شام نوشته
فرموده ثُمَّ جَعَلَ فِی یَدَیْکَ مَفَاتِیحَ خَزَائِنِهِ بِمَا اَذِنَ لَکَ

فِیهِ مِنْ مَسْئَلَتِهِ فَمَتیٰ شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ اَبْوَابَ
نِعَمِهِ وَاسْتَمْطَرْتَ شَآبِیبَ رَحْمَتِهِ فَلَا یُقَنِّطَنَّکَ اِبْطَاءُ
اِجَابَتِهِ فَاِنَّ الْعَطِیَّةَ عَلیٰ قَدْرِ النِّیَّةِ وَرُبَّمَا اُخِّرَتْ
عَنْکَ الْاِجَابَةُ لِیَکُونَ ذٰلِکَ اَعْظَمَ لِاَجْرِ السَّائِلِ وَ
اَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْآمِلِ وَرُبَّمَا سَئَلْتَ الشَّیْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ
وَاُوتِیتَ خَیْراً مِنْهُ عَاجِلاً اَوْ آجِلاً اَوْ صُرِفَ عَنْکَ
لِمَا هُوَ خَیْرٌ لَکَ فَلَرُبَّ اَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِیهِ هَلَاکُ دِینِکَ
لَوْ اُوتِیتَهُ یعنی پس قرار داد کلیدهای عطاهای خود را در دست تو
بآنچه دستور داد تو را از درخواستن آن پس هر وقت بخواهی بوسیله
دعا طلب گشودن درهای نعمتهای الهی و باراندن بارانهای رحمتهای او را
مینمائی پس باید ناامید نگرداند تو را دیری اجابت دعای تو در هستی که

در ذکر اخباری که در باب دعا است

عطای خداوند بقدر رغبت سائل میباشد و بسا تأخیر کرده میشود از تو
اجابت دعای تو تا آنکه بزرگتر باشد اجر سائل و زیادتر شود عطا و
بخشش امیدوار و بسا در خواستی خیری را پس داده نشدی آنچیز را
و داده شدی چیزی را که بهتر بود از آن خواهش تو در دنیا
یا در عقبی یا باز داشته شد از تو چیزی که باز داشتن آن بهتر بود
از برای تو پس بسا امریکه طلب کردی آنرا از پروردگار که در او فساد دین بود
تو اگر داده میشدی آن امر را و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که بمیسر بن عبد العزیز فرمود ای میسر دعا بکن و مگو که هرچه مقدر
شده خواهد شد بدرستیکه نزد خدا منزلتی هست که بآن نمیتوان رسید
مگر بدعا و مسئلت و اگر کسی دهان خود را ببندد و دعا نکند و سؤال
ننماید چیزی باو نمیدهند پس طلب نما تا عطا کند ای میسر هر که دری را بسیار

بکوبد

بکوبد البته برویش میگشاید و از برای دعا آداب و شرایطی است
که هرچند مراعات آنها زیادتر شود باستجابت نزدیکتر خواهد بود
یکی از آنها رعایت اوقاتست که مظان استجابت دعا است
زیرا که حقتعالی بعضی از زمانها و مکانها را اختصاص و مزیتی داده مثل
شب و روز جمعه که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود آفتاب
در هیچ روز طلوع نمیکند که افضل باشد از روز جمعه و از حضرت
باقر علیه السلام منقولست که هر گاه میخواهی صدقه بدهی قبل از جمعه تأخیر
بینداز صدقه را تا روز جمعه و نیز از آنحضرت روایت شده که خدای تعالی
ندا میکند هر شب جمعه از بالای عرش از سر شب تا بصبح آیا بنده مؤمنی
هست که بخواند مرا از برای دین یا دنیای خود قبل از طلوع فجر پس اجابت
کنم او را آیا بنده مؤمنی هست که توبه کند بسوی من در گناهان خود پیش

از

از طلوع فجر پس قبول کنم توبهٔ او را آیا نیست بندهٔ مؤمنی که سخت شده باشد
روزی او پس سؤال کند از من قبل از طلوع فجر پس زیاد کنم روزی او را آیا
نیست بندهٔ مؤمنی که مریض شده باشد و سؤال کند از من که شفا دهم او را
قبل از طلوع فجر پس عافیت دهم او را آیا نیست بندهٔ مؤمنی که مظلوم باشد
و سؤال کند از من که داد او را از ظالم بستانم قبل از طلوع فجر پس یاری کنم
او را فرمود همین قسم ندا میفرماید تا طلوع فجر شب جمعه فائده در روز جمعه
ساعتیست که در آن دو ساعت دعا مستجاب میشود ساعت اول وقتی
است که امام از خطبه فارغ میشود تا وقتیکه مردم بنماز برخیزند و ساعت
دیگر ساعت آخر روز جمعه است تا وقت فرو رفتن آفتاب فائده
حدیث است که اول وقت جمعه اول زوال است تا یک ساعت از زوال شمس
روز جمعه بگذرد زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

که

که سؤال میکند خدا را در آن ساعت بندهٔ امر خیر را مگر آنکه عطا میفرماید باو
فائده از حضرت زین العابدین علیه السلام منقولست که حضرت فاطمه علیها
السلام فرمود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود در
روز جمعه ساعتی هست که هر مسلمانی در آن ساعت از خدا چیزی طلب نماید
البته باو عطا فرماید گفتم یا رسول الله کدام ساعتست فرمود وقتی که نصف
قرص آفتاب فرو رود پس حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود
که حضرت فاطمه علیها السلام خود میفرمود که برو بر بلندی چون ببینی
نصف قرص آفتاب غروب کرده مرا اعلام کن که دعا کنم فائده از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که روز جمعه سید ایام
است و بزرگتر اینها در نزد خدا و بزرگتر است از روز عید فطر و از عید
اضحی و در آن چند خصلت است خدا آدم را در آن روز خلق کرده و

آدم را در آنروز بزمین فرستاد و در آنروز آدم وفات نمود و در
آنروز ساعتی است که سؤال نمیکند در آنساعت هیچکس چیزیرا
مگر آنکه عطا فرماید او را مادامیکه حرامی را از خدا نخواسته
باشد و نیست ملک مقربی و نه آسمانی و زمینی و باد و کوه و درختی مگر
آنکه میترسند در روز جمعه قیامت برپا شود و از حضرت
صادق علیه السلام روایت شد در قول حضرت یعقوب علی نبی
نبینا و آله و علیه السلام از برای اولاد خود سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ
رَبِّي فرمود تاخیر انداخت استغفار را تا وقت سحر از شب جمعه
و یکی دیگر از اوقات که مزیت دارد و دعا در آنوقت مستجاب
میشود سدس اول از آخر نصف شب است چنانچه از عمر بن اذینه
روایت شده که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود

که در شب ساعتی است که نمی ایستد بنده مؤمنی که نماز بگذارد و بخواند
خدا را در آنساعت مگر آنکه مستجاب میشود برای او عرض کردم چه ساعتی
است از شب آنساعت فرمود چون بگذرد نصف شب و باقی بماند
سدس اول از اول نصف ثانی و دیگر از اوقاتی که موقع اجابت
دعا است ثلث آخر شب است و آیات قرآنی و اخبار متواتره
متکاثره است از اهل البیت علیهم السلام در شرافت و فضیلت
اوقات اسحار و ترغیب و تحریص بدعا و نماز و عبادت حضرت
رب العزة در آنوقت وارد شده و عقل هم براین معنی حکم
مینماید زیرا که دوست از برای ملاقات دوست و حاجت
طلبیدن از شخص بزرگ وقت مخصوص و جای خلوتی میطلبد
که تقرب بمحبوب و ظفر بمطلوب حاصل نماید و در سحرها که پرده‌ها

تاریکی شب آویخته و خلق در بسترها بخواب راحت آرمیده وقت مناجات
و تحصیل قرب بحضرت قاضی الحاجات است پس خوشا حال این بنده
که فوز باین موهبت عظمی و نعمت کبری را غنیمت شمرده و در چنین وقتی بوظایف
عبادت و دعا و نماز و مناجات با کریم بی نیاز اشتغال ورزد با آنکه
بمفاد اَفْضَلُ الْاَعْمَالِ اَحْمَزُهَا هر عمل و عبادتی که دشوارتر
باشد ثوابش بیشتر و اجرش زیادتر است و معلوم است که برخواستن
آنوقت از بستر راحت و تحمل مشقت بیداری و عبادت در آن ساعت
سخت تر و دشوارتر است از سایر اوقات چنانکه در آیه شریفه
اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ اَشَدُّ وَطْأً وَاَقْوَمُ قِيلًا اشاره باین
معنی شده یعنی عبادت در شب و ثبات قدم ورزیدن در آن دشوارتر
است و از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه وارد

شده است که مراد آن است که آدمی برخیزد از رختخواب خود و غرضش
رضای خدا باشد و غیر او منظورش نباشد و از اینجهت است که از برای
هر عبادتی ثوابی معین شده جز نماز شب که از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده که فرمود نیست هیچ عمل نیکوئی که بنده بجا میآورد مگر آنکه از
برای او ثوابی در قرآن معین شده جز نماز شب که خداوند بیان
ثواب آن نفرموده بجهت بزرگی قدر و منزلت آن در نزد خدا پس
فرموده تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ
خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا
اُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ اَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
یعنی دور میشود پهلوی ایشان از خوابگاهها میخوانند پروردگار خود را بجهة

ترس از خشم و غضب و بجهت امید و رحمت و از آنچه روزی داده ایم و عطا
فرموده ایم ایشان را انفاق میکنند در وجوه خیر یعنی شب در درگاه ما عرض
نیاز و گدائی میکنند و روز در راه ما بفقرا و اهل نیاز و گدایان میرسانند پس
نمیداند هیچ نفسی نه ملک مقرب نه پیغمبر مرسل آنچه پنهان داشته شده از
برای ایشان از روشنی چشمها بدان روشن شود و از جمله آیات
کریمه که در باب تهجد و نوافل شب وارد شده قوله تعالی وَمِنَ اللَّيْلِ
فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا
مَحْمُودًا و فرموده آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ
وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ و از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه
إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ وارد شده که فرمود نماز مومن
در شب میبرد گناهان روزش را و از آنحضرت سؤال شده از قول خدای

تعالی

تعالی سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ فرمود آن بیداری
در نماز است و از حضرت ابوالحسن علیه السلام منقولست که در تفسیر آیه
وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ
رِضْوَانِ اللَّهِ فرمود مراد نماز شب است و از امام محمد باقر علیه السلام
روایت شده که فرمود حقتعالی از بندگان خود دوست میدارد
هر بنده را که بسیار دعا کند پس بر شما باد بدعا کردن در سحرها
تا طلوع آفتاب بدرستیکه آن ساعتی است که درهای آسمان گشوده میشود
و روزیها قسمت میشود و حاجتهای بزرگ برآورده میشود و در
حدیث دیگر وارد است که در سحر دو ملک ندا میکنند از جانب حقتعالی
که آیا کسی هست که طلب آمرزش گناهانش کند تا بیامرزم کسی هست که
حاجتی داشته باشد تا حاجتش را برآورم پس حاجت نماید

در

در آنوقت دعای خدا را و طلب نمائید روزی را در بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب بست
گران خیل تر است در روزی از سفر کردن برای تجارت و از ساعتی
که خدا تعالی قسمت روزی در میان بندگان خود میفرماید و در اخبار
بسیار از اهل بیت اطهار علیهم السلام منقولست که شرف مؤمن برخواستن
او است بنماز شب و عزت مؤمن باز داشتن شر خود است از مردم
و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که بر شما باد بنماز شب بدرستی
که آن سنت پیغمبر شما است و آداب صالحان پیش از شما است
و رفع کننده دردها است از بدنهای شما و فرمود که نماز شب
روی را سفید میکند و آدمی را خوشبو و خوشخو میگرداند و در حدیث
دیگر وارد است که شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و
شکایت از فقر و احتیاج نمود و اصرار کرد در شکایت تا آنکه نزدیک

بود که از گرسنگی شکایت کند حضرت فرمود که آیا نماز شب میکنی
گفت بلی حضرت باصحاب التفات نمود و فرمود دروغ میگوید کسیکه
دعوی میکند که نماز شب میکنم و در روز گرسنه است حقتعالی نماز
شب را ضامن قوت روز گردانیده است و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که فرمود نماز شب موجب صحت بدنست
و سبب خوشنودی پروردگار است و تمسک باخلاق پیغمبر است و
متعرض شدن برای رحمت الهی است و از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده که گاهست بنده برمیخیزد در شب و خواب بر او غالب
میشود و او را بجانب راست و چپ میل میدهد و ذقنش بسینه میچسبد
پس حقتعالی امر میفرماید که درهای آسمان را میگشایند و بملائکه
میفرماید نظر کنید بسوی بنده من که زحمت بخود میرساند

در تقرب جستن بمن در چیزیکه بر او واجب کرده ایم و او از من امید
یکی از سه چیز دارد که یا گناهانش را بیامرزم یا توبه اش تازه گردانم
یا روزیش را زیاد گردانم ای ملائکه شما را گواه میگیرم که هر سه را از برای او کرامت
کردم و دیگر حدیث دیگر از آنحضرت روایت شده که فرمود نماز شب
رو را نیکو میکند و خلق را نیک میگرداند و آدمی را خوشبو و روزی را
زیاد مینماید و باعث ادای قرض میشود و غمها را زایل میکند و چشم
را جلا میدهد و نیز از آنحضرت روایت شده خانهائیکه در آنها اهل آنها
نماز شب میکنند و تلاوت قرآن در نماز شب مینمایند اهل
آسمان را روشنی میدهد چنانکه ستاره های آسمان اهل زمین را
روشنی میدهد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
روایت شده که هر که خدا او را نماز شب روزی فرماید از مردان

و زنان برخیزد خالص از برای خدا و وضوی کامل بسازد و از
برای خدا نماز کند با نیت صادق و دل سالم و بدن با خشوع و
چشم گریان حقتعالی در عقب او نه صف از ملائکه مقرر فرماید که عدد آنچه در
هر صفی از ملائکه باشند بغیر خدا احصا نتوانند نمود و یکطرف صف در
مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب چون فارغ شود بعد از آن ملائکه از برای
او درجات بنویسند و نیز از آنحضرت روایت شده که چون بنده در
میان شب تاریک بایستد و با خدای خود خلوت کند و با او مناجات
نماید و راز بگوید حقتعالی نوری در دل او ثابت گرداند و هر گاه گوید
یا رب یا رب خداوند جلیل و بزرگوار او را ندا فرماید که لبیک
ای بنده من از من سؤال کن تا عطا کنم و بر من توکل نما تا امور ترا کفایت
نمایم پس بملائکه فرماید که ای ملائکه نظر کنید بسوی بنده من که

بخلوت و تنها بدرگاه من آمده در میان شب تاریک در هنگامیکه بطالین
از من غافل اند و غافلان در خوابند گواه باشید که گناه او را آمرزیدم و
در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که فرمود جبرئیل علیه السلام
پیوسته مرا بنماز شب وصیت میکرد تا آنکه گمان کردم که نیکان
امت من خواب نخواهند کرد که مبادا نماز شب از ایشان فوت
شود و فرمود یا علی سه چیز است که موجب فرح و شادی مؤمنانست
در دنیا ملاقات برادران مؤمن و افطار نمودن از روزه و تهجد
کردن در آخر شب و فرمود که حقتعالی ابرهیم علی نبینا و آله
و علیه السلام را خلیل خود گردانید برای آنکه طعام بسیار بمردم میخورانید
و در شب نماز میکرد در هنگامیکه مردم در خواب بودند و نیز
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه ایمان بخدا

و روز قیامت دارد باید که شب را بسر نیاید مگر با نماز وتر منقولست
که شخصی در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض نمود که یا امیر
المؤمنین من محروم شده ام از نماز شب فرمود مردی هستی که
گناهان تورا دربند کرده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و
آله و سلم منقولست که مادر سلیمان بآنحضرت گفت که زنهار در
شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب در شب آدمی را روز قیامت
فقیر میکند و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که
فرمود از وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با امیر المؤمنین
علیه السلام این بود که فرمود یا علی وصیت میکنم تورا در خودت
بچند خصلت پس حفظ کن آنها را پس فرمود خداوندا یاری کن او
را تا آنکه فرمود عَلَیْکَ بِصَلٰوةِ اللَّیْلِ عَلَیْکَ بِصَلٰوةِ

اللَّيْلِ عَلَيْكَ بِصَلوٰةِ اللَّيْلِ برتو باد بنماز شب سه مرتبه این
کلام را فرمود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است
که فرمود کسیکه در شب نماز بگذارد در روز روی او نیکو خواهد بود و در
وقت وفات ابی ذر فرمود یا اباذر حفظ کن وصیت پیغمبرت را که نفع
می بخشد تو را کسی که ختم شود برای او بنماز شب پس بدرستی از برای او است
بهشت و فرمود انقدر جبرئیل مرا وصیت نمود بنماز شب تا اینکه
گمان کردم خوبان امت من نمیخوابند و در خبری وارد شده
که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام سؤال نمودند ما
بَالُ الْمُتَهَجِّدِينَ بِاللَّيْلِ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهاً
یعنی چه جهت دارد تهجد کنندگان در شب و نماز شب گذاران
خوشرو و نیکو صورت هستند فرمود لِأَنَّهُمْ خَلَوْا بِاللهِ

فَكَسَاهُمْ مِنْ نُورِهِ و در خبر است که حضرت باقر فرمود قصد نمیکند
هیچکس ساعتی را که در آنساعت از خواب برخیزد و خدا بدهد
این قصد را از او مگر آنکه دو ملک را موکل او میفرماید که حرکت بدهند
او را در آنساعت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت شده که فرمود هیچکس نیست مگر آنکه در شب یکمرتبه یا
دو مرتبه یا بیشتر بیدار میشود از خواب پس اگر برخاست و گرنه
شیطان میآید و در گوش او بول میکند آیا نمی بینید اگر یکی
از شما برخیزد برخواستن برای غیر عبادت متحیر و کسل و سنگین است
و فرمود ترک مکن نماز شب را پس بدرستیکه مغبون کسی است که
محروم شود از نماز شب و فرمود که مرد دروغ میگوید پس محروم
میشود بسبب آن دروغ از نماز شب پس چون از نماز شب محروم شد

بان سبب از روزی هم محروم میشود و فرمود نیست از ما کسی که
نماز شب نخواند و ع در روایتی وارد است که نیست از شیعیان ما
کسی که نماز شب نخواند و ع فرمود از برای شب شیطانیست که او را
رها میگویند پس در وقتی که بنده بیدار میشود و میخواهد برخیزد از برای
نماز آن شیطان ها و میگوید حال وقت بیدار شدن تو نیست پس مرتبه
دیگر بیدار میشود باز شیطان ها و میگوید هنوز وقت بیدار
شدن و برخواستن تو نیست پس بر همین حال او را نگاه میدارد و حبس میکند تا
طلوع فجر پس در وقتیکه فجر طلوع کرد در گوش او بول مینماید پس میرود
در حالی که دم خود را حرکت میدهد و فخر میکند و صدا میزند
و ع در حدیث قدسی فرموده یا موسی کَذِبَ مَنْ زَعَمَ
اَنَّهُ یُحِبُّنِی وَ هُوَ یَنامُ طُولَ لَیْلِهِ اَلَیْسَ کُلُّ مُحِبٍّ

یُحِبُّ الْخَلْوَةَ مَعَ حَبِیبِهِ یَا ابْنَ عِمْرانَ لَوْ رَأَیْتَ
الَّذِینَ یُصَلُّونَ فِی الدُّجَی وَقَدْ مُثِّلْتُ لَهُمْ
بَیْنَ اَعْیُنِهِمْ یُخاطِبُونِی وَقَدْ جَلَلْتُ عَنِ الْمُشاهَدَةِ
وَیُکَلِّمُونِی وَقَدْ عَزَزْتُ عَنِ الْحُضُورِ یَا ابْنَ عِمْرانَ هَبْ لِی
مِنْ عَیْنِکَ الدُّمُوعَ وَمِنْ قَلْبِکَ الْخُشُوعَ ثُمَّ ادْعُنِی فِی
ظُلَمِ اللَّیالِی تَجِدْنِی قَرِیباً مُجِیباً یعنی ای موسی دروغ میگوید کسیکه
گمان میکند مرا دوست میدارد و تمام شب را میخوابد آیا نیست که هر دوستی
میخواهد با دوست خود خلوت کند ای پسر عمران اگر ببینی
کسانی را که نماز میکنند از برای من در تاریکی شب در حالی که ممثل شده ام از
برای آنها پیش چشم اینها خطاب میکنند مرا و حال آنکه بزرگترم از آنکه
کسی مرا ببیند و تکلم مینمایند با من در حال آنکه بالاترم از حضور ای پسر

عمران بخش مرا از چشم خود اشکهارا و از قلب خود خشوع را پس بخوان مرا در تاریکی های شبها که می بینی مرا نزدیک و اجابت کننده و در کلام مجید در مدح شب زنده داران فرموده کَانُوا قَلِیلاً مِنَ اللَّیْلِ مَا یَهْجَعُونَ وَبِالأَسْحَارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ یعنی نیکان کمی از شب را میخوابند و در روایتی وارد شده که حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیه نماز صبح را در مسجد کوفه بجا آوردند و چون از نماز فارغ شدند اصحاب خود را موعظه فرمودند و خود گریستند و ایشان را از ترس خدا بگریه در آوردند پس فرمودند والله جمعی را دیده ام در زمان خلیلم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که صبح و شام میکردند ژولیده مو و گرد آلود و باشکمهای گرسنه و پیشانی ایشان مانند زانوی شتر پینه کرده و شبها را بروز میآوردند گاهی در

سجود و گاهی در قیام گاهی برپا ایستاده بودند تا تنگ میآمدند دیگر بسجده میرفتند تا مانده میشدند دیگر برپای ایستاده و با پروردگار خود مناجات میکردند و از او سؤال مینمودند خلاصی خود را از آتش جهنم والله که ایشان را با این همه عبادت میدیدم که ترسان و خائفان بودند از عذاب الهی یا از عدم قبول اعمال و شیخ صدوق رحمه الله نقل نموده این حدیث را نَزَلَ جَبْرَئِیلُ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ یَا جَبْرَئِیلُ عِظْنِی قَالَ یَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّکَ مَیِّتٌ وَأَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّکَ مُفَارِقُهُ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّکَ مُلاقِیهِ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَوتُهُ بِاللَّیْلِ وَعِزُّهُ کَفُّ الأَذَی عَنِ النَّاسِ یعنی جبرئیل حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم آمد حضرت با و فرمودند که

ای جبرئیل مرا پندی ده و موعظه کن جبرئیل عرض کرد که ای محمد هر نحو که
میخواهی زندگانی کن که عاقبت مرگست و خواهی مردن هر که را خواهی
دوست دار که از او مفارقت خواهی نمود و هر عملی که خواهی بکن که
ملاقات خواهی نمود خود را شرف و بزرگواری مؤمن در نماز کردن او است
بشب هر که نمی کند شرف ندارد و عزت مؤمن در آنست که آزار او
بکسی نرسد و در حدیث دیگر است اِنَّ مِنْ رَوْحِ اللهِ عَزَّ وَ
جَلَّ ثَلٰثَةٌ التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَاِفْطَارُ الصَّائِمِ وَلِقَاءُ الْاِخْوَانِ
یعنی از رحمتهای الهی سه چیز است که لذت آن در این نشاء محسوس است
یکی بیداری و ترک خواب کردن در شب دیگر در وقت افطار که لذتی قطع
نظر از لذت حیوانی می یابد دیگر ملاقات برادران مؤمن یکدیگر را
و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود عَلَيْكُمْ

بِصَلوٰةِ اللَّيْلِ فَاِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَدَابُ الصَّالِحِيْنَ قَبْلَكُمْ
وَمَطْرَدَةُ الدَّآءِ عَنْ اَجْسَادِكُمْ ترجمه این حدیث در سابق
گذشت و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود اِنَّ
اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى اِذَا اَرَادَ اَنْ يُصِيْبَ اَهْلَ الْاَرْضِ
بِعَذَابٍ قَالَ لَوْلَا الَّذِيْنَ يَتَحَابُّوْنَ بِجَلَالِيْ وَيَعْمُرُوْنَ مَسَاجِدِيْ
وَيَسْتَغْفِرُوْنَ بِالْاَسْحَارِ لَاَنْزَلْتُ عَذَابِيْ یعنی هرگاه
خداوند میخواهد اهل زمین را عذاب نماید بسبب اعمال شنیعه
ایشان میفرماید که اگر نبودند جمعی که دوستی میکنند بمال حلالی که
بایشان داده ایم و تعمیر میکنند مساجد مرا بساختن و تعمیر کردن و چراغ
روشن کردن و رفتن در آن و امثال اینها یا آنکه بر حسب معنی تعمیر
میکنند بعبادات و طاعات و تلاوت و امثال اینها و اگر نبودند

جمعی که در سحرها استغفار میکنند عذاب خود را بر ایشان منصرف دارم
دیگر از آداب دعا رعایت مکان است مثل عرفات و حرم و کعبه و
مساجد و بقعه‌های مطلقاً و در حدیث قدسی خلاق عالم فرمود بدانید که خانهای
من در روی زمین مسجدها است پس خوشا بحال آن بنده که تطهیر
نماید در خانه خود پس زیارت کند مرا در خانه من خدا و مذکور است
از آنکه نا امید کند زایر و قاصد خود را و از جمله اماکن دعا بلکه
اشرف اماکن نزد قبر مطهر حضرت سید الشهداء روحی له الفدا
میباشد چنانکه روایت شده که خدا در عوض شهادت بآنحضرت چهار
خصلت عطا فرموده شفا را در تربت آن بزرگوار قرار داده و اجابت
دعا را در تحت قبه منوره او قرار داده و ائمه را از ذریه او قرار داده
و مقرر فرموده که ایام زیارت آنحضرت از عمر زائرین محسوب نشود

ونیز در خبر است که حضرت صادق علیه السلام را دردی و علتی
روی داد پس امر فرمود بکسانیکه در خدمتش بودند اینکه شخصی را
اجیر نمایند برود در نزد قبر مطهر حضرت سید الشهداء سلام الله
علیه و آنحضرت را دعا کند یکی از شیعیان بیرون آمد دیگری را
بیرون خانه دید آنچه را که امام فرموده بود باو رسانید
پس آنمرد گفت من میروم ولیکن حسین علیه السلام امام مفترض
الطاعه است آنحضرت هم امام مفترض الطاعه است پس چگونه
است اینمطلب که امام فرموده آنشخص مراجعت نموده آنچه شنیده
بود خدمت امام عرض کرد امام فرمود همانطور است که آن
شخص گفته ولیکن ندانسته است که از برای خدا بقعه هائی هست
که دعا در آن بقاع مستجاب میشود و آن بقعه از این بقاع است

و دیگر از آداب دعا خصوصیات بعض الفاظ و دعاهای مخصوصه است
که وعده استجابت بخوانندهٔ آنها داده شده مثل آنکه روایت شده
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرکه ده مرتبه یا الله بگوید
خطاب برسد باو لبیک ای بندهٔ من حاجت خود را بخواه عطا
مینمایم و نیز ده مرتبه یا رباه یا ربّاه و ده مرتبه یا سیّداه
یا سیّداه در اخبار وارد است و آنچه از دعاها دارای اسم
اعظم باشد اگرچه بموجب حکم و مصالح بسیار اسم اعظم الهی را نمیتوان
معیناً تشخیص نمود لکن آنچه بیقین است اسم اعظم در قرانست و از مجموع
قران خارج نیست و در اخبار اهل البیت علیهم السلام بعضی اشارات
بتعیین شده شیخ کفعمی رضوان الله علیه در مصباح شصت قول در
تعیین اسم اعظم نقل فرموده و با خصوصیات بعضی از دعاها که در ازمنه

مخصوصه یا امکنه مخصوصه وارد شده مثل دعای سمات در ساعت
روز جمعه و دعا قرآن سر گرفتن در عشر وسط ماه مبارک رمضان
و در خبری از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه را حاجتی
باشد بسوی خدا بایستد بالای سر مطهر حضرت سید الشهداء صلوات الله
علیه و بگوید یَا اَبَا عَبْدِ اللهِ اَشْهَدُ اَنَّكَ تَشْهَدُ مَقَامِي
وَتَسْمَعُ كَلَامِي وَاَنَّكَ حَيٌّ عِنْدَ رَبِّكَ تُرْزَقُ فَاسْئَلْ
رَبَّكَ وَرَبِّي فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي که آن حاجت بر آورده است
ان شاء الله تعالی و مثل دعائیکه از حضرت امام علی النقی صلوات الله
علیه منقولست و معروف که فرمود سؤال کردم از خداوند عزوجل
که هیچکس نخواند خداوند را بعد از من باین دعا در نزد قبر من مگر آنکه
خداوند مستجاب فرماید دعای او را و دعا اینست یَا عُدَّتِي عِنْدَ

اَلعَدَدِ وَیا رَجائی وَالمُعتَمَدَ وَیا کَهفی وَالسَّنَدِ وَیا واحِدُ
یا اَحَدُ یا قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ اَسئَلُکَ اللّهُمَّ بِحَقِّ مَن
خَلَقتَهُ مِن خَلقِکَ وَلَم تَجعَل فی خَلقِکَ مِثلَهُم
اَحَداً اَن تُصَلِّیَ عَلَیهِم وَاَن تَفعَلَ بی کَذا وَکَذا واز این
مقوله بسیار است واز جمله آداب خصوصیات دعاهائیست که
بعد از نماز و بعد از صدقه دادن دعاء سائل فقیر که از برای صدقه
دهنده مستجاب میشود اگرچه از برای خودش مستجاب نشود واز
برای هر یک از آنچه ذکر شد در کلمات اهل عصمت وطهارت
سلام الله علیهم اجمعین شاهد و دلیلی وارد شده چنانکه از
حضرت سجاد علیه السلام منقولست که فرمود دعاء سائل فقیر
رد نمیشود فرمود بخادم وقتی بسائل چیزی میدهی بگو که دعای

خیر کند واز حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود اِستَنزِلُوا
الرِّزقَ بِالصَّدَقَةِ یعنی روزی را بزیر بیاورید بصدقه و کفایت میکند
در فضیلت صدقه آیه مبارکه اَلَم یَعلَمُوا اَنَّ اللهَ هُوَ یَقبَلُ التَّوبَةَ
عَن عِبادِهِ وَیَأخُذُ الصَّدَقاتِ واز حضرت صادق علیه السلام
روایت شده که فرمود هیچ چیز نیست مگر آنکه وکیل نموده ام کسی را حقتعالی فرموده
که قبض نماید آنچیز را مگر صدقه که من بدست خود از او قبض مینمایم حتی آنکه
مرد یا زن صدقه میدهند یکدانه خرما یا نصف خرما را پس تربیت
مینمایم آنرا از برای او چنانکه شخصی کره اسب خود را تربیت مینماید و
پرورش میدهد و چون روز قیامت شود ملاقات مینماید مرا
در حالتیکه صدقه او بقدر کوه احد باشد و آخر جمله مواطن دعا بعد از
قرائت قرآن و بین اذان و اقامه و در وقت عیادت مریض از برای عیادت

دعاء مریض

کننده مستجاب است و از جمله دعاهای مستجاب دعای روزه دار
است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود
لا تُرَدُّ دَعْوَةُ الصّائِمِ یعنی رد نمیشود دعای روزه دار و از
جمله دعای شخصی است که از برای چهل نفر از برادران دینی خود دعا کند
باسمهای آنها و از جمله دعای شخصی است که انگشتری عقیق یا فیروزه
در انگشت داشته باشد و از جمله آداب مقدمات دعا طهارت
و بوی خوش و استقبال قبله و صدقه و حسن ظن بحضرت پروردگار
کریم است و از جمله مقدمات دعا مدح و ثنای خداوند است قبل
از دعا و صلوات بر پیغمبر و آل او است و اقرار بگناهان خود نمودن
فَقَدْ قالَ اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ اِذا کانَتْ لَکَ
اِلَی اللهِ حاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْئَلَةِ الصَّلوةِ عَلَی النَّبِیِّ

صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ثُمَّ اسْئَلْ حاجَتَکَ فَاِنَّ
اللهَ اَکْرَمُ مِنْ اَنْ یُسْئَلَ حاجَتَیْنِ فَیَقْضِیَ اَحَدَهُما
وَ یَمْنَعَ الْاُخْری و از جمله مقارنات دعا الحاح نمودن در دعا و
سه مرتبه تکرار کردن حاجت را و اسم بردن و اسرار یعنی آهسته دعا
کردن و دعا را بلفظ عموم ذکر نمودن یعنی دیگران را هم با خود شریک
کردن و از برای خود و برادران و خواهران دینی دعا نماید و از
آداب مقارنه دعا بلند کردن دستها است در وقت دعا و از
جمله امور و آدابی که بعد از دعا باید منظور داشت آنست که دستها
را بر صورت خود بمالد و صلوات بفرستد و بگوید بعد از دعا ما
شاءَ اللهُ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ
و حال ذکر شد حال دعا است و مطلوبیت و محبوبیت نزد پروردگار

وحصول قرب بدرگاه کردگار و دفع شداید و حصول مقاصد دنیوی خواجه

حضرت حق تعالی جل شانه فرموده قُلِ اللهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ و نیز فرموده

وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً و فرموده

اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ و فرموده وَاذْكُرُوا اللهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ

بُكْرَةً وَأَصِيلًا و آنچه ذکر شد مجملی از مفصل و مختصری از مطول احوال

ذکر و دعا است و هر که خواهد بر تفصیل آنها مطلع شود رجوع بکتب

اخلاق و ادعیه نماید چون شنیدی صورت افسانه را بگذر از صورت

سوی معنی گرا گفت مجنون ندانی کیست آن ناقه تو بردوم

ندانی چیست آن تن تو را چون ناقه مجنون جان بست روی جان

بسوی جانان تن زده اندر زمین چنگالها جان گشاده

سوی بالا بالها تا تراز این ناقه چشم بهر هست حاصل را همت

سراسر گرمیست هین برانداز خود را زین هیون زین کش کش

فارغ آن گاهی بودن چنگ لوک و چشته شکل و بی ادب هر طرف منعیج

اورا می طلب و بر عاقل فطن مخفی و پوشیده نیست که آنچه مطلوب

حضرت اقدس احدیت و ذخیرهٔ شاه آخرت شایستهٔ بساط قرب ملکوت

اعلی و عالم بالا است معنی است نه صورت زیرا که لطیفهٔ ربانیه الٰهیه که از

عالم امر در هیکل انسانی و دیعه گذارده شده انسانیت انسان منوط

بآن است قلب است نه زبان از این جهت است که از حضرت سید

کاینات صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود یا اباذر ان

اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ اِنِّي لَسْتُ كَلَامَ الْحَكِيمِ اَتَقَبَّلُ وَلٰكِنْ

هَمَّهُ وَهَوَاهُ فَاِنْ كَانَ هَمُّهُ وَهَوَاهُ فِيمَا اُحِبُّ وَاَرْضٰى

جَعَلْتُ صَمْتَهُ لِي حَمْدًا وَوَقَارًا وَاِنْ لَمْ يَتَكَلَّمْ يَا اَبَاذَرٍ اِنَّ

الله تعالى لا ينظر الى صوركم ولا الى اموالكم ولكن
ينظر الى قلوبكم واعمالكم يا اباذر التقوى ههنا التقوى
ههنا واشار الى صدره يعنى اى ابوذر بدرستيكه خداى
تعالى ميفرمايد كه من سخن حكيم را قبول نميكنم كه بزبان كلمات حكمت
جارى كند و دلش از انها خبر نداشته باشد و بانها عمل ننمايد
وليكن قصد او را و خواهش او را قبول ميكنم پس اگر همت و خواهش
او در چيزيست كه من دوست دارم ميپسندم خاموشى او را
حمد خود ميگردانم و وقار او را اميد انم هرچند سخن نگويد اى ابوذر
بدرستيكه حقتعالى نظر نميكند بصورتهاى شما و نه بمالهاى شما و
ليكن نظر ميكند بدلهاى شما و عملهاى شما اى ابوذر تقوى در اينجاست
تقوى در اينجاست و اشاره بسينه خود فرمود يا در و نراينكريم

حال را نى برون را ننگريم و قال را ناظر قلبيم اگر خاشع بود
گرچه گفت لفظ نا خاضع بود و انما الاعمال بالنيات و از
اينجهت است كه حقتعالى فرموده است ليبلوكم ايكم احسن
عملاً و نفرمود اكثر عملاً و از رسول اكرم صلى الله عليه و اله
و سلم منقولست من اطاع الله فقد ذكر الله ذكراً كثيرا
وان قلت صلوته وصيامه وتلاوته القران يعنى
هركه اطاعت كند خدا را ذكر خدا نموده ذكر بسيار و اگرچه نماز
و روزه و تلاوتش قران را كم باشد و از اينجهت است
كه از جمله اداب دعا بلكه از اركان شرايط دعا عجب نداشتن است
چنانكه از حضرت شاه اوليا عليه السلام روايت شده سيئة
تسوئك خير من حسنة تعجبك يعنى گناهى از تو صادر شود كه

موجب خجلت و شرمساری تو شود بهتر است از طاعتی که باعث عجب
تو شود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود وحی فرمود خداوند
بسوی داود پیغمبر که ای داود مژده ده گناهکاران را و بترسان نیکو
کاران را داود عرض کرد چگونه بشارت دهم گناهکاران را و بترسانم
صدیقان را فرمود بشارت ده گناهکاران را که من توبه را قبول میکنم و
از گناه عفو مینمایم و بترسان نیکوکاران را باینکه عجب بنیاورند بعملهای
خود شان بدرستیکه نیست هیچ بنده که عجب بیاورد بعمل خود
مگر آنکه هلاک میشود و کلینی روایتی وارد است که روزی حضرت
موسی علیه السلام نشسته بود که شیطان بر او وارد شد و بر او برنسی
رنگارنگ بود چون نزدیک موسی علیه السلام رسید برنس را کند
و ایستاد و سلام نمود موسی علیه السلام گفت این برنس چیست گفت

این را بجهت آن در بردارم که دلهای فرزندان آدم را بسوی خود کشم
موسی گفت کدام گناه است که چون آدمی مرتکب آن شد تو بر او
مسلط میشوی گفت هر وقت عجب بخود نمود و طاعتی که کرده بنظرش
بزرگ آمد و گناهش در نزد او حقیر آمد و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت شده که دو نفر داخل مسجدی شدند یکی عابد
و دیگری فاسق چون از مسجد بیرون رفتند فاسق از جملهٔ صدیقان
بود و عابد از جملهٔ فاسقان باین سبب که عابد بعبادت خود بالید
و در این فکر بود و تفکر فاسق در پریشانی از گناه و استغفار بود
بالجمله مقصود اصلی از دعا و ذکر یاد نمودن خدا است بدل و اگر زبان
هم موافقت دل حرکت نماید نور علی نور خواهد بود و اما مجرد حرکت
زبان اگر بدون قصد قربت و ثواب بوده باشد ابدا فایدهٔ بر

آن مترتب بر نیت القلب و لسان است چنانچه با قصد قربت و ثواب باشد تاثیر
و فواید دارد ولی اثر انس محبت بدون حضور قلب و یاد خدا حاصل نمیشود
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود اِنَّ اللهَ تَعالی
یَقُولُ مَنْ شَغَلَ بِذِکْرِی عَنْ مَسْئَلَتِی اَعْطَیْتُهُ اَفْضَلَ مَا
اُعْطِی مَنْ سَئَلَنِی یعنی خدا تعالی فرمود کسیکه مشغول شود بذکر من از
سؤال از من عطا مینمایم او را بهتر چیزیکه میدهم بکسیکه سؤال نماید از من و
روایت شده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم که فرمود هر که را
مشغول سازد عبادت پروردگار از سؤال نمودن از خدا عطا میفرماید
خدا او را بالاتر چیزیکه عطا مینماید سؤال کنندگان را و از این جهت
است که منقولست از آنحضرت که بابی ذر فرمود یا اباذر یَکْفِی مِنَ
الدُّعاءِ مَا یَکْفِی الطَّعامَ مِنَ الْمِلْحِ یعنی کفایت میکند از دعا

آنچه کفایت میکند طعام را از نمک و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که فرمود حضرت موسی علیه السلام حرکت کرد از برای آنکه عملهای
بندگان را ملاحظه نماید پس آمد نزد مردیکه از عابدترین خلق بود پس چون شب شد
آنمرد درختی را که در نزدیکی او بود حرکت داد و دو انار از درخت افتاد
پس آنمرد گفت ای بنده خدا تو کیستی تو بنده صالحی مدتها است که من
در اینجا هستم و در این درخت بجز یکدانه انار ندیده ام و اگر تو بنده صالح
نبودی امشب دو انار از درخت نمی افتاد موسی علیه السلام فرمود من مردی
هستم که در زمین موسی بن عمران ساکنم امام فرمود چون صبح شد
حضرت موسی بآن شخص فرمود کسی را سراغ داری که عبادتش بیشتر از تو
باشد گفت بلی فلان شخص فرمود رفت موسی ع نزد آن شخص و دید که عبادت
او بمراتب بیشتر است از اول پس چون شام شد دو گرده نان و آبی برای او

حاضر شد پس گفت ای بنده خدا کیستی تو بدرستیکه تو بنده صالحی هستی
من بد تنها است در این مکان هستم و جز یک گرده نان حاضر نمیشد
پس کیستی تو موسی فرمود من مردی هستم که در زمین موسی بن عمران
منزل دارم پس از آن موسی فرمود آیا کسی را عابد تر از خود میدانی گفت فلان
مرد آهنگر در فلان شهر و در فلان مکان حضرت موسی قریه رفت تا نزد آن
شخص حداد رسید پس دید او را که صاحب عبادت نیست ملکه ذکر خدا را مینماید
و چون وقت نماز رسید بر میخیزد نماز میگذارد و چون شام شد بدخل
خود نظر کرد دید امروز دخل او دو برابر شده گفت ای بنده خدا
تو کیستی بدرستیکه تو بندهٔ صالحی هستی من بد تنها است در اینجا هستم
دخل من همه روزه تفاوت جزئی دارد امشب دو برابر شده پس کیستی
تو فرمود من مردی هستم که ساکنم در زمین موسی بن عمران امام

و اگر تو بنده صالحی دو گرده نان حاضر میشد

فرمودند که گرفت آنشخص حداد ثلث دخل خود را پس تصدق نمود
و یک ثلث دیگر را بموالای خود داد و یک ثلث باقی را طعامی خریداری نمود
پس خودش و حضرت موسی تناول نمودند و از آن طعام خوردند پس
موسی علیه السلام تبسم نمود حداد گفت تبسم شما از چیست فرمود
پیغمبر بنی اسرائیل مرا بسوی فلان شخص رهنمائی نمود پس دیدم که او اعبد
خلق است پس او مرا دلالت کرد بفلان دیدم عبادت او را
بیش از اول پس دلالت کرد عابد دوم مرا بسوی تو و گفت که عبادت
تو بیش از او است من عبادت تو را بقدر آنها نمی بینم حداد گفت
من مردی هستم مملوک آیا نمی بینی مرا که ذکر خدا می کنم آیا نمی
بینی مرا که نماز را بوقتش بجا میآورم و اگر زیاده بر این بمقدار
مشغول عبادت شوم ضرر بدخل آقای خود میرسانم و ضرر بعمل

مردم میرسد آیا میخواهی که بشهر خود بردی موسی فرسوداری پس ابری
نزدیک شد حداد گفت بیا ای ابر آمد گفت کجا میخواهی بردی گفت
بفلان زمین گفت برو پس ابر دیگر آمد گذشت گفت ای ابر بیا آمد گفت
کجا میخواهی بروی گفت بفلان زمین گفت برو پس ابر دیگر برا و گذشت
گفت ای ابر بیا فرود آمد گفت اراده کجا داری گفت بزمین موسی
بن عمران پس گفت بیا و بردار این شخص حداد را و بگذار او را بزمین موسی
بن عمران بنرمی و آهستگی فرمود امام علیه السلام که چون موسی
ببلاد خود رسید گفت ای پروردگارا بچه جهت رسانده این شخص را
بآنچه رساندی خطاب رسید که این بنده من صبر مینماید بر بلای من و
راضی است بقضای من شاکر است بر نعمای من و سبط سید داماد
علیه الرحمه در کتاب فضائل السادات از کتاب مدسرا ابی الفرج

ابن الجوزی حکایت میکند که یکی از صلحا گفت داخل شهری شدم
پس حدادی را در آنشهر دیدم که آهن را بدست خویش از آتش بیرون
میآورد و بر سندان میگرداند و آتش با و صدمه نمیزند پس در نفس خود گفتم
که این بنده ایست صالح که آتش در او اثر ندارد پس نزدیک او رفتم
و سلام کردم بر او جواب سلام داد پس گفتم ای مولای من قسم میدهم
تو را بحق آنکسیکه منت گذارده بر تو باین کرامت که دعائی در
باره من بنمائی پس حداد گریه کرد و گفت ای برادر والله من آنچنان
که تو گمان کرده نیستم پس گفتم ای برادر من این چیزیرا که از تو دیدم خبر
بندگان صالح قدرت بر آن ندارند پس گفت بشنو که از برای این مطلب
حکایتی عجیب است پس گفتم از برای من نقل کن گفت روزی
از روزها در این دکان نشسته بودم و بسیاری از مردم در ب دکان

من بیامدند ناگاه دیدم که زنی نیکو صورت نزد من ایستاده که در
عمر خود با جمالتر و خوشروتر از او ندیده بودم پس گفت ای برادر
آیا چیزی داری که از برای خدا بمن دهی چون او را دیدم مفتون او
شدم و گفتم آیا میتوانی با من بخانه من بیائی و آنقدر مال بتو بدهم
که زمان طولانی صرف کنی و کفایت کند تو را از زن گفت قسم بخدا
که من اهل اینمطلب که تو قصد کرده نیستم و این فعل از من صادر نشده
پس گفتم حال که این قسم است برو و چیزی باو ندادم پس رفت و
مدت زمانی نزد من نیامد بعد از آن مراجعت نمود و گفت پریشانی
و استیصال مرا لابد کرده که آنچه را تکلیف کردی قبول نمایم پس
دکان را قفل کرده و از آنجا او را بخانه بردم زن گفت امر و من اطفالی
دارم که آنها را گرسنه گذارده ام و خود نزد تو آمده ام حال

اگر صلاح بدانی چیزی بمن بدهی که از برای آنها ببرم و بآنها برسانم
و خود نزد تو بیایم حداد گفت من با آن زن عهد و پیمان بستم و چند درهم باو
دادم و رفت ساعتی گذشت مراجعت نمود پس داخل خانه شدم و درها را بستم
و محکم کردم زن گفت چرا چنین میکنی گفتم بجهت ترس از مردم گفت
پس چرا از خداوند مردم نمیترسی گفتم خدا غفور و رحیم است پس نزدیک
او رفتم دیدم او را مضطربست چنانکه شاخه درخت در وزیدن باد است
مضطربست و اشکهای او بر دو طرف صورتش جاریست پس گفتم
اضطراب تو از چیست گفت از ترس خداوند عزوجل پس گفت ای مرد
اگر مرا از برای خدا رها کنی ضامن میشوم از برای تو که خدا ترا عذاب
نکند باتش خود نه در دنیا و نه در آخرت حداد گفت پس برخواستم
و جمیع آنچه نزد من بود باو دادم و گفتم ای زن برو بعیال خود من ترا

از ترس پروردگار رها کردم حداد گفت چون زن رفت خواب بر من غالب
شد پس در خواب دیدم زنی را که نیکوتر و خوش صورت تر از او ندیده بودم
بر سر آن زن تاجی از یاقوت بود پس گفت من از خدا بتو از ما جزای
خیر دهد پس گفتم با آن زن تو کیستی گفت مادر آن دختر که نزد تو آمده بود و او
را بجهت خوف از خدا رها کردی خدا تو را به آتش نسوزاند نه در دنیا
و نه در آخرت پس گفتم خدا تو را رحمت کند آن زن کیست گفت آن زن از نسل
پیغمبر است صلی الله علیه و آله حداد گفت پس حمد خدای را بجا آوردم
که بمن توفیق عنایت فرمود و مرا باز داشت از عمل زشت پس
بخاطر آوردم قول خدای تعالی را که فرمود اِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذهِبَ
عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ وَیُطَهِّرَکُم تَطهِیرًا پس از
آن وقت تا بحال در دنیا آتش بمن صدمه نمیزند و امید دارم که در

آخرت هم صدمه بمن نزند و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
روایت شده که فرمود ملائکه میگذرند بر جماعتی که مشغول ذکر الهی هستند
پس میایستند بالای سر آنها و گریه میکنند از برای گریه آنها و آمین
میگویند از برای دعای آنها پس چون بالا میروند بسوی
آسمان خدای تعالی میفرماید ای ملائکه من کجا بودید و حال آنکه خود
بهتر میدانند پس عرض میکنند ای پروردگار ما حاضر شدیم مجلسی
از مجالس ذکر را پس دیدیم جماعتی را که تسبیح و تمجید و تقدیس
مینمودند ترا و میترسیدند از آتش جهنم تو پس خداوند سبحان
میفرماید ای ملائکه من دور کنید آتش را از آنها و بشهادت
میطلبم شما را که من آمرزیدم آنها را و ایمن گردانیدم آنها را از
آنچه میترسند پس ملائکه عرض میکنند پروردگارا در بین آن جماعت

فلان بود واو ذکر نمود پس سفر باید امر زدم اورا جهت نشستن
او در آنمجلس مجالست با آن جماعت **وانز** شخصی وانیده که
در خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نشسته
بودم انحضرت فرمود حال کسی بر شما وارد میشود که از اهل بهشت است
پس مردی از انصار در آمد وآب وضو از محاسنش میچکید سلام کرد
ومشغول نماز شد وفردای آن روز وروز آخر نیز همین سخن را فرمود همان مرد
آمد وروز سیم نیز همان قسم چون انحضرت از مجلس برخواستند
یکی از اصحاب دنبال آن مرد انصاری رفته وسه شب در نزد او بسر برد
واز او بیداری وطاعتی ندید جز آنکه چون در رختخواب گردیدی
ذکر خدا مینمودی وهمچنان خفته بود تا وقت نماز صبح برخواستی
لیکن از او جز سخن خیر نشنیدی انشخص گوید چون سه شب گذشت

وی را گفتم که من از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در حق تو چنین سخنی
شنیدم خواستم بر عمل وعبادت تو مطلع گردم واز تو عمل بسیاری
ندیدم بگو که چه چیز ترا باین مرتبه رسانیده واز اهل بهشت گردانیده
انصاری گفت غیر آنچه دیدی بندگی از من بتقدیم نرسید
جز آنکه بر احدی از مسلمانان در خود غشی نمی بینم وبر خیر و
خوبی که خداتعالی بوی عطا کرده باشد حسد نمی برم آنشخص گفت
همینست که ترا باین مرتبه رسانیده واین صفتی است که تحصیل
آن از ما بر نمی آید **وانز** حضرت صادق علیه السلام روایت
شده که فرمود پدرم روزی بر من گذشت در اوائل سن من
ومن در طواف بودم وبسیار جهد ومشقت در عبادت میکشیدم
وعرق از من میریخت فرمود ای فرزند خدا بنده را که دوست

دارد او را داخل بهشت میکند و با مذلک عملی از او راضی میشود و از
جمله آنچه خداوند وحی فرمود بداود نبی علیه السلام این است
که فرمود بسا هست که مریض میگردانم بنده را پس کم میشود
نماز و خدمت او و هر آینه آواز او در وقتیکه مرا میخواند در حال
گرفتاری خود دوست تراست از نماز نماز گذارندگان و بسا
میشود که بنده نماز میگذارد پس آن نماز را بر روی او میزنم و
آواز او را از خود باز میدارم آیا میدانی کیست آن شخص او آن
کسی است که بچشم فسق و خیانت زیاد نظر میاندازد بحرم مؤمنین
و این شخص آن کسی است که در خیال او است که هرگاه صاحب
منصب و امیر شود گردنهای مردم را بظلم و ناحق بزند ای
داود گریه و نوحه کن بر گناه خود مثل زنان بچه مرده که بر طفل

خود گریه میکنند اگر ببینی کسانی را که میخورند مردم را بزبانهای خود
چگونه زبانهای آنها را مثل زمین فرش مینمایم و اطراف
زبانهای آنها را با چکوشهای آتش میکوبم پس مسلط میکنم بر آنها
ملامت کننده مر آنها را که بگوید ای اهل آتش این است فلان سلیط
پس بشناسید او را چگونه چه قدر رکعتهای طولانی که در آن رکعتها
گریها بود نماز گذارده صاحبان آنها که مقدار قلیلی نزد من
ارزش ندارد وقتیکه نظر کردم در قلب او پس یافتم او را
که اگر سلام نماز بدهد زنی باو و تکلیف نماز نکند اجابت
نماید او را و اگر مؤمنی با او معامله کند فریب دهد او را و خدعه
کند با آن مؤمن و از جهت مهم بودن مراعات قلب و معنا است
مطلوبیت اسرار دعا و ذکر یعنی آهسته ذکر کردن و دعا نمودن

زیرا که نزدیکتر است باخلاص و حضور قلب و دورتر است از ریا
چنانکه حقتعالی میفرماید وَادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْیَةً و
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم بابی ذر فرمود اُذْکُرِ یا اباذر
اللهَ ذِکْراً خامِلاً عرض کرد خامل چیست فرمود خفی و حضرت امیر
المؤمنین سلام الله علیه فرمود مَنْ ذَکَرَ اللهَ فِی السِّرِّ فَقَدْ ذَکَرَ
اللهَ کَثیراً اِلّا اَنَّ الْمُنافِقینَ کانُوا یَذْکُرُونَ اللهَ عَلانِیَةً
وَلا یَذْکُرُونَهُ فِی السِّرِّ و در روایتست که پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم در یکی از غزوات بوادی مشرف شدند جماعتی با آواز
بلند لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ میگفتند حضرت فرمود ایها
الناس صدای خود تانرا بلند منمائید آنکس که شما او را میخوانید
نه کر است و نه غائب و آنکه شما او را میخوانید شنونده است و

نزدیک است بشما بلی اگر حاجتی عظیم داشته باشد و از ریا ایمن
باشد و منظور دعا کننده تعبیر شمردن خود و استغاثه و استعانت
بدعاء مؤمنین و برکات انفاس و اجتماعات ایشان باشد در مجامع
نیز خوبست که خود را در میان رحمتهای عامی که بر ایشان نازل میشود
بگرداند چنانکه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه چهل
نفر جمع شوند و دعا کنند البته دعای ایشان مستجابست و اگر
چهل بهم نرسد چهار نفر که هر یک ده مرتبه خدا را در حاجتی بخوانند
البته حقتعالی دعای ایشانرا مستجاب میگرداند و اگر چهار نفر
نباشند و یکنفر خدا را چهل مرتبه در حاجتی بخواند خداوند عزیز جبار
دعایش را مستجاب فرماید و از بعضی اخبار معلوم میشود که دعاء بسر
و خفی معادلست با هفتاد دعاء جهر بلکه از پاره اخبار استفاده میشود

قسم سیم از ذکر که اعلی و اشرف است از هر دو قسم که مذکور شد یعنی سرّ و
وجهر و آن ذکریست که در نفس آدمیست و تلفظ بان نشود و طلب نماید و جز
خداوند کسی بران مطلع نمیگردد میشناسم من گروهی از اولیا
که دهانشان بسته باشد از دعا خواهشند و نعره تکرارشان
میرود تا عرش و تخت پادشاهان چنانکه از حضرت امام محمد باقر
یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت شده که فرمود
فَلا یَعلَمُ ثَوابَ ذٰلِكَ الذِّكرِ فی نَفسِ الرَّجُلِ غیرُ اللّٰهِ لِعَظَمَتِه
بلکه ذکر قسم چهارمی دارد که افضل است از آن سه قسم که ذکر شد
و آن یاد پروردگار است در نزد اوامر و نواهی که بجا آورد اوامر او
و ترک نماید نواهی الهی را بجهت ترس از پروردگار عن
اَبی عَبدِ اللّٰهِ عَلَیهِ السَّلامُ قالَ لا اُخبِرُكَ بِاَشَدِّ ما

فَرَضَ اللّٰهُ عَلیٰ خَلقِه قالَ بَلیٰ ثُمَّ قالَ اِنَّ مِن اَشَدِّ ما فَرَضَ
اللّٰهُ اِنصافُكَ النّاسَ مِن نَفسِكَ وَمُواساتُكَ اَخاكَ
المُسلِمَ فی مالِكَ وَذِكرُ اللّٰهِ كَثیرًا اَما اِنّی لا اَعنی سُبحانَ
اللّٰهِ وَالحَمدُ لِلّٰهِ وَلا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكبَرُ وَاِن كانَ
مِنهُ وَلٰكِن ذِكرُ اللّٰهِ عِندَ ما اَحَلَّ وَحَرَّمَ اِن كانَ طاعَةً
عَمِلَ بِها وَاِن كانَ مَعصِیَةً تَرَكَها و از اینجهت است که حقتعالی
در کلام مجید فرموده اِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ المُتَّقینَ و بدانکه تقوی
دو جزء است یکی از آن اکتساب و جزء دیگر آن اجتناب و اکتساب
بجا آوردن طاعات و اجتناب ترک منهیات است چنانچه در حدیث سابق
شنیدی در معنی ذکر اِن كانَ طاعَةً عَمِلَ بِها وَاِن كانَ مَعصِیَةً
تَرَكَها و جزء اجتناب اصلح و اهم است از جزء اکتساب زیرا که اجتناب

باکی از اکتساب نافع مثوبه چنانکه شنیدی قول امام علیه السلام را یَکفِی الدُّعاءَ
مِنَ البِرِّ ما یَکفِی الطَّعامَ مِنَ المِلحِ و مثل اکتساب بدون اجتناب
محرمات
مثل آنست که بنائی بنماید و آن بنا را هم خراب کند چنانچه از حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود هر که بگوید سُبحانَ اللهِ
خداوند بآن کلمه درختی در بهشت از برای او غرس مینماید و هر که بگوید
اَلحَمدُ لِلّهِ خداوند بگفتن آنکلمه درختی در بهشت از برایش غرس مینماید و
کسی که بگوید لا اِلهَ اِلّا اللهُ خداوند بآنکلمه درختی در بهشت از برای او
غرس میفرماید و هر که بگوید اَللهُ اَکبَر خداوند درختی از برای او در
بهشت غرس مینماید پس مردی از قریش عرض کرد که در اینحال درختهای
ما در بهشت بسیار است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بلی ولیکن
بپرهیزید از اینکه آتشی بفرستید آن درختها را بسوزانید [illegible]

خدای عز و جل میفرماید یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَطِیعُوا اللهَ وَ
اَطِیعُوا الرَّسُولَ وَلا تُبطِلُوا اَعمالَکُم و در روایتی وحی فرستاد
خداوند تبارک و تعالی بسوی داود علیه السلام که ای داود نیست بنده
از بندگان من که اطاعت کند مرا در آنچه امر مینمایم او را مگر آنکه
عطا میکنم او را پیش از آنکه از من سؤال کند و مستجاب مینمایم از
برای او قبل آنکه مرا بخواند و از ابی حمزه منقولست که گفت
خدمت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بودم پس شخصی خدمت
آنحضرت آمد و عرض کرد یا ابا محمد من محبت زیاد بزنان دارم
یک روز زنا میکنم و یک روز روزه میگیرم تا روزه کفاره
زنا شود پس فرمود امام علیه السلام که هیچ چیز نزد خدا دوستتر
از آن نیست که اطاعت او را نمایند و معصیت او ننمایند پس نه

زنا کن و نه روزه بگیر پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام باو فرمود
عمل اهل جهنم را بجا میاوری و امید داری که داخل بهشت شوی
و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود
لَیَجِیئَنَّ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَقْوَامٌ لَهُمْ مِنَ الْحَسَنَاتِ کَجِبَالِ
تِهَامَةَ فَیُؤْمَرُ بِهِمْ اِلَی النَّارِ فَقِیلَ یَا نَبِیَّ اللّٰهِ اَمُصَلُّونَ
قَالَ کَانُوا یُصَلُّونَ وَیَصُومُونَ وَیَاْخُذُونَ وَهْنًا
مِنَ اللَّیْلِ لٰکِنَّهُمْ کَانُوا اِذَا لَاحَ لَهُمْ شَیْءٌ مِنَ الدُّنْیَا
وَثَبُوا عَلَیْهِ حاصل فرمایش انحضرت انکه در روز قیامت جماعتی
میایند که از برای آنها حسناتی است مثل کوههای تهامه پس امر الهی میشود
که آنها را بجهنم برند پس عرض شد یا نبی الله آیا نماز میکذارند فرمود
نماز میکذارند و روزه میگرفتند و در حصههای شب بیداری و عبادت

داشتند

داشتند لکن حال آنها این بود که دنیا دوست بودند چنانچه امری از امور
دنیا پیش میآید خود را بر او می انداختند
نفس اژدرها است او کی مرده است — از غم بی آلتی افسرده است
گر نماز و روزه می فرمایدت — نفس مکار است فکری بایدت
نفس را هفتصد سر است و هر سری — از ثریا هست تا تحت الثری
اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ
اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی یکی از علما فرموده که از پستی و رذالت نفس
اینست که وقتی قصد گناهی کند یا شهوتی از برایش برانگیخته شود اگر
خدا و رسول و جمیع پیغمبران و کتب آسمانی و جمیع ملائکه مقربین
را نزد او شفیع کنی و مرگ و قبر و قیامت و بهشت و دوزخ را برای او
اظهار نمائی ترک شهوت و مقصود خود نمیکند و چنانچه کرده نانی
باو بدهی یا نانی باز گیری از او قرار میگیرد و ترک شهوت خود

میباید الحذر الحذر بیدار باش مغرور نشوی فریب نفس نخوری دیده بچشم
زدن غافل نشوی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود اَعدَی عَدُوِّكَ
نَفسُكَ الَّتی بَینَ جَنبَیكَ یعنی دشمن ترین دشمنهای تو نفس تست که
درمیان و پهلوی تو جا دارد و سورت شدت این مرکب سرکش را باید
اولا بشکند بمنع شهوات و فضلات عیش از مساکن و ملابس و مراکب و قلت
اکل و شرب و نوم و غیر اینها که بدینواسطه مرکب نفس را از مستی و سرکشی
باز دارد و اشاره باین معنی است اِنَّ الشَّیطانَ یَجرِی مِن بَنی
آدَمَ مَجرَی الدَّمِ مِنَ العُرُوقِ فَضَیِّقُوا مَجارِیَهُ بِالجُوعِ
وَالعَطَشِ و ثانیا تحمل سنگینی عبادات زیرا که مرکوب سرکش
بسنگینی بار و کمی علف مطیع منقاد میشود ای بیچاره بزرگان اولیا لکن
این طریق با انواع ریاضات و مجاهدات نفسانی بنهایت تزلزل

و اضطراب خوف از این دشمن بزرگ دارند و پیوسته از توجهات انفاس
قدسیه حضرت ولی عصر روحی و ارواح العالمین له الفداء استمداد در وصول
بسر منزل سعادت مینمایند و از ساحت قدس حضرت احدیت جل
شانه رسیدن بمقصود را خواهانند و تو چنان گمان میکنی که با این
نماز و روزه و شکسته با علی منازل مقربین و نهایت درجات
خلد برین رسیده و همدوش انبیاء و مرسلین خواهی بود با
آنکه در چاه طبیعت یکسره فرو رفته و نفس اماره بالمره قوای عقلانیه
تو را ضعیف نموده و از کار انداخته شب و روز جز خوردن
و آشامیدن و شهوت راندن و حسد بر خلق بردن و غیبت
کردن و اذیت بندگان خدا نمودن در جمع مال و زخارف
دنیا حریص بودن همتی و شغلی نداری با اینحال میخواهی

یکمرتبه یا الله بگوئی ده مرتبه جواب بشنوی حاشا

بهوس است نباید تمنا نشود　　اندر این راه بسی خون جگر باید خورد

تقول نساء الحی تطمع أن ترى　　محاسن لیلى مت بداء المطامع

وکیف ترى لیلى بعین ترى بها　　سواها وما طهرتها بالمدامع

وتلتذ منها بالحدیث وقد جرى　　حدیث سواها فی خروق المسامع

أجلک یا لیلى عن العین إنما　　أراک بقلب خاشع لک خاشع

و ثالثا بتضرع و انابه بدرگاه حضرت ائمه استعانت از آن بارگاه
که باین اسباب میتوانی باذن خدا از نفس غدار خلاصی یابی و از شر او
ایمن شوی زنهار که عبادات خود را عبادت ندانی و عجب حاصل
نمائی و شاهد این مقام روایتی است که از شیخ ابو جعفر محمد بن
احمد بن علی القمی رضی الله عنه در کتاب منبئ عن زهد النبی صلی الله

علیه و آله نقل شده که باسناد خود از معاذ بن جبل روایت نموده
از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قال حدثنی و انا ردیفه فقال
بینا نحن نسیر إذ رفع بصره إلى السماء فقال الحمد
لله الذی یقضی فی خلقه ما أحب ثم قال یا
معاذ قلت لبیک یا رسول الله وسید المؤمنین
قال یا معاذ قلت لبیک یا رسول الله إمام الخیر
ونبی الرحمة قال أحدثک شیئا ما حدث نبی
أمته إن حفظته نفعک عیشک وإن سمعته و
لم تحفظه انقطعت حجتک عند الله ثم قال إن
الله خلق سبعة أملاک قبل أن یخلق السماوات
وجعل فی کل سماء ملکا قد جللها بعظمته و

عَلیٰ کُلِّ بابٍ مِن اَبوابِ السَّمٰواتِ بوّاباً فیکتبُ الحفظةُ
عَمَلَ العبدِ مِن حین یُصبحُ الی حین یُمسی ثمّ یرفعُ
الحفظةُ بعملِهِ وله نورٌ کنورِ الشمسِ حتّی اذا بلغ
سماءَ الدنیا فتُزکّیه وتُکثِّره فیقولُ الملکُ قِفوا
واضربوا بهذا العملِ وجهَ صاحبِهِ انا ملکُ
الغیبةِ فمن اغتابَ لا ادعُ عملَه یجاوزنی الی غیری
امرنی بذلک ربّی قال صلّی الله علیه وآله ثمّ یجیءُ
الحفظةُ من الغدِ ومعهم عملٌ صالحٌ فتمرّ به و
تُزکّیه وتُکثِّره حتی تبلغ السماءَ الثانیةَ فیقولُ الملکُ
الذی فی السماءِ الثانیةِ قفوا واضربوا بهذا
العملِ وجهَ صاحبِه عرضَ الدنیا انا صاحبُ الدنیا

لا ادعُ عملَه یتجاوزنی الی غیری وهو یحبّ الدنیا قال
ثمّ تصعدُ الحفظةُ بعملِ العبدِ مبتهجاً بصدقةٍ
وصلوةٍ فتعجبُ به الحفظةُ وتجاوزه الی السماءِ
الثالثةِ فیقولُ الملکُ قفوا واضربوا بهذا العملِ
وجهَ صاحبِه وظهرَه انا ملکُ صاحبِ الکبر انّه
عمل وتکبّر علی الناسِ فی مجالسِهم امرنی ربّی ان
لا ادعَ عملَه یتجاوزنی الی غیری قال وتصعدُ
الحفظةُ بعملِ العبدِ یزهر کالکوکبِ الدرّیِ فی
السماءِ له دویٌّ بالتسبیحِ والصومِ والحجِّ فتمرّ
به الی السماءِ الرابعةِ فیقولُ لهم الملکُ قفوا
واضربوا بهذا العملِ وجهَ صاحبِه وبطنِه

انا ملك العجب انه كان يعجب بنفسه وانه عمل وادخل
في نفسه العجب امرني ربي الا ادع عمله يتجاوزني
الى غيري قال وتصعد الحفظة بعمل العبد كالعروس
المزفوفة الى اهلها فتمر به الى ملك السماء الخامسة
بالجهاد والصدقة ما بين الصلوتين ولذلك العمل
رنين كرنين الابل عليه ضوء كضوء الشمس فيقول
الملك قفوا انا ملك الحسد واضربوا بهذا العمل وجه
صاحبه واحملوه على عاتقه انه كان يحسد من يتعلم
او يعمل لله بطاعته واذا راى لاحد فضلا في العمل
والعبادة حسده ووقع فيه فيحمله على عاتقه و
يلعنه عمله قال وتصعد الحفظة بعمل العبد من صلوة

وزكوة وحج وعمرة فيتجاوز به الى السماء السادسة
فيقول الملك قفوا صاحب الرحمة واضربوا بهذا العمل
وجه صاحبه واطمسوا عينيه لان صاحبه لم يرحم
شيئا اذا اصاب عبدا من عباد الله ذنب للآخرة
او ضراء في الدنيا شمت به امرني ربي ان لا
ادع عمله يتجاوزني الى غيري قال وتصعد
الحفظة بعمل العبد بفقه واجتهاد وورع وله صوت
كالرعد وضوء كضوء البرق ومعه ثلثة الاف
ملك فتمر بهم الى ملك السماء السابعة فيقول
الملك قفوا واضربوا بهذا العمل وجه صاحبه
انا ملك الحجاب احجب كل عمل ليس لله انه اراد

رفعه عند الفؤاد وذكرا في المجالس وصيتاً في
المدائن امرني ربي لا ادع عمله يتجاوزني الى
غيري ما لم يكن لله خالصا قال ويصعد الحفظة
بعمل العبد مبتهجا به من صلوة وزكوة وصيام و
وعمرة وخلق الحسن وصمت وذكر كثير يشيعه ملائكة
السموات والملائكة السبعة بجماعتهم فيطوون
الحجب كلها حتى يقوموا بين يديه سبحانه فيشهدوا
له بعمل ودعاء فيقول انتم حفظة عمل عبدي
انا رقيب على ما في نفسه انه لم يردني بهذا العمل
عليه لعنتي فيقول الملائكة عليه لعنتك ولعنتنا
ثم بكى معاذ وقال قلت يا رسول الله ما اعمل

واخلص قال اقتد بنبيك يا معاذ في اليقين قال
قلت انت رسول الله وانا معاذ قال فان كان في
عملك تقصير يا معاذ فاقطع لسانك عن اخوانك
وعن حملة القرآن ولتكن ذنوبك عليك لا
تحملها على اخوانك ولا تزك نفسك بذم
اخوانك ولا ترفع نفسك بوضع اخوانك ولا ترائ
بعملك ولا تداخل من الدنيا في الاخرة ولا
تفحش في مجلسك لكي يحذروك بسوء خلقك
ولا تناج مع رجل وانت مع آخر ولا تعظم على
الناس فتنقطع عنك خيرات الدنيا ولا تمزق الناس
فيمزقك كلاب اهل النار قال الله تعالى و

النّاشطاتِ نشطاً افتدری ما النّاشطات انها کلاب اهل النار
تنشط اللحم والعظم قلت ومن یطیق هذه الخصال
قال صلّی الله علیه واله یا معاذ اما انه یسیر
علی من یسّر الله تعالی علیه قال وما رأیت
معاذاً یکثر تلاوة القرآن کما یکثر تلاوة هذا
الحدیث صد هزار افسوس شریعت واحکامی را که
این پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مدت عمر ترویج
نموده واین همه زحمات ورنجها در نشر آن متحمل شده
امت بیحیا آن شرایع واحکام را متروک ومهجور نموده
بقوانین مستبدعهٔ اجانب فخر وافتخار مینمایند وبا آنکه
جمیع حکمای اعصار وعقلای امصار از اهل ادیان وغیر آنها

اتفاق بر کمال عقل وحکمت وفطانت آن عقل کل دارند
ودر بسیاری از امور سیاسیه راجعه بتدبیر منزل وبدن
مملکت اقتباس از دستور او مینمایند واساس تکالیف خود
قرار میدهند وبعضی که بر حسب صورت در زمرهٔ مسلمین هستند
ودر واقع عار وننگ اسلام میباشند از آداب واحکام
آن پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم تبری میکنند ماعزه
بدین داری شاد از اسلام گبران متنفر از مسلمانی ما
بعضی دیگر که اساس دیانات آنها محفوظ ومتعبد باحکام
وظواهر آداب شرع اسلام هستند چون درصدد تهذیب نفس
بر نیامده نور قوای عقلانیه آنها بظلمت فساد اخلاق منکسف
گردیده عجب وحسد وسایر اخلاق رذیله تمام وجود آنها را

فرا گرفته و خود را صاحب مقامات عالیه و درجات رفیعه میدانند و جمیع خلق را بالنسبة بخود کوچک و حقیر بلکه فاسق و شقی میشمارند و جمعی بعباداتیکه اشتغال دارند مغرور شده و فریب شیطان را خورده اند و حال آنکه غالبا صورت عبادتست نه عبادت و اگر بالفرض ارکان و شرایط آنها هم تمام باشد عجب و خودبینی آن اعمال و عبادات را ضایع و باطل مینماید و البته اظهار خجلت و شرمندگی گناهکاران از اینگونه عبادات بهتر و بالاتر است چنانکه حقتعالی فرموده اَنینُ المُذنِبینَ اَحَبُّ اِلَیَّ مِن تَسبیحِ المُسَبِّحینَ ای بسا افطار کز اساک به و در روایتست که عابدی هفتاد سال خدا را عبادت کرد روزها را بروزه و

شبها را بنماز بسر برد پس حاجت خود را از خداوند طلب نمود برآورده نشد پس با نفس خود عتاب و خطاب نمود و گفت اگر نزد تو خیری و خیر بودی حاجت تو روا میشد پس حقتعالی ملکی را بسوی او فرستاد و گفت ای پسر آدم ساعتی که در آن ساعت تو نفس خود را خوار کردی و بر او عتاب نمودی بهتر است از عبادتی که در این مدت کردی و نیز در خبر است که یکی از شما شب را بروز آورد در حالتیکه نادم و پشیمان از گناه خود باشد و خوار کننده و عتاب کننده نفس خود باشد بهتر است از برای او از اینکه صبح نماید در حالی که بعبادت و عمل خود خوشحال باشد و عمل خود را بزرگ شمرد و اگر گفته شود که خوشحالی و مسرور شدن از طاعت و عبادت بدون آنکه آنرا بزرگ شمرد آیا از عجب محسوب میشود که موجب حبط عمل شود جواب گوئیم که

معنی عجب بزرگ دانستن خود و مغرور شدن بعمل میباشد که خود را که بسبب
عمل و عبادتیکه بجای آورده از حد تقصیر خارج بداند و انمعنی بسبب بلاکت
و بیرون بردن عمل از کرده حسنات بلکه سیئات میشود و اما مجرد مسرور
شدن از عبادت و طاعت عجب نیست بلکه معصیت است و قال
المسیح یا معشر الحوارییّن کم من سراج اطفاه الریح
وکم من عابدٍ افسده العجب حضرت عیسی بحواریین فرمود ای
گروه حواریین چه بسیا چراغی که باد آنها را خاموش کرده و چه
بسیار عابدیکه عجب ایشان را فاسد و تباه گردانیده و تامل کن در این مطلب
که بهترین حالات از برای شخص دعا کننده و از برای استجابت دعا
حال گریه است و در خبر است که ما بین بهشت و جهنم عقبه ایست
که نمیگذرد از آن عقبه مگر گریه کنندگان از خوف پروردگار و در

خبری از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله وارد است که فرمود
اِنَّ رَبّی تَبارَکَ وَتَعالی اَخبَرَنی فَقالَ وَعِزَّتی وَجَلالی
ما اَدرَکَ العابِدُونَ مِمّا اَدرَکَ البَکّاؤُونَ عِندی
شَیئاً وَاِنّی لَاَبنی لَهُم فِی الرَّفیعِ الاَعلی قَصراً لا یُشارِکُهُم
فیهِ غَیرُهُم و از حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیه روایت شده
که فرمود حضرت موسی علیه السلام عرض کرد پروردگارا چیست جزای
کسی که چشمهای او گریان شود از ترس تو خطاب رسید ای موسی
او را از آتش جهنم نگاه میدارم و ایمن میگردانم او را در روز فزع اکبر
و حضرت صادق علیه السلام فرمود کُلُّ عَینٍ باکِیَةٌ یَومَ القِیمَةِ
اِلّا ثَلٰثُ عُیُونٍ عَینٌ غُضَّت عَن مَحارِمِ اللهِ وَعَینٌ سَهِرَت
فی طاعَةِ اللهِ وَعَینٌ بَکَت فی جَوفِ اللَّیلِ مِن خَشیَةِ

اللهِ یعنی هر چشمی گریانست در روز قیامت مگر سه چشم یکی چشمی که پوشیده شد
باشد از نظر بنامحرم دیگر چشمی که بیداری کشیده باشد در طاعت
خدا سیم چشمیکه در میان شب از خوف خدا گریسته باشد و نیز از
آنحضرت روایت شده که فرمود مَا مِنْ عَیْنٍ اِلَّا وَهِیَ بَاکِیَةٌ
یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِلَّا عَیْنٌ بَکَتْ مِنْ خَوْفِ اللهِ وَمَا اغْرَوْرَقَتْ
عَیْنٌ بِمَائِهَا مِنْ خَشْیَةِ اللهِ اِلَّا حَرَّمَ اللهُ سَائِرَ جَسَدِهٖ
بِالنَّارِ وَلَا فَاضَتْ عَلٰی خَدِّهٖ فَرَهَقَ ذٰلِكَ الْوَجْهَ قَتَرٌ
وَلَا ذِلَّةٌ وَمَا مِنْ شَیْءٍ اِلَّا وَلَهٗ کَیْلٌ اِلَّا الدَّمْعَةَ فَاِنَّ اللهَ
یُطْفِیُٔ بِالْیَسِیْرِ مِنْهَا الْبِحَارَ مِنَ النَّارِ وَلَوْ اَنَّ عَبْدًا بَکٰی
فِیْ اُمَّةٍ لَرَحِمَ اللهُ تِلْكَ الْاُمَّةَ بِبُکَاءِ ذٰلِكَ الْعَبْدِ و از
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه وداع

آن بزرگوار منقولست که فرمود وَمَنْ ذَرَفَتْ عَیْنَاهُ مِنْ خَشْیَةِ
اللهِ کَانَ لَهٗ بِکُلِّ قَطْرَةٍ عَیْنٌ فِی الْجَنَّةِ عَلٰی حَافَتِهَا الْمَدَائِنُ
وَالْقُصُوْرُ مَا لَا عَیْنٌ رَأَتْ وَلَا اُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ
عَلٰی قَلْبِ بَشَرٍ در پس هر گریه آخر خنده ایست مرد آخر بین مبارک
بنده ایست ز ابر گریان شاخ سبز و تر شود نور شمع از گریه روشنتر
شود ای خنک چشمی که آن گریان اوست وی همایون دل که آن بریان
اوست با این بلندی مرتبه و مقامی که گریه دارد بسا باشد که گریه
نفعی نمی بخشد چنانکه در روایت که عالمی نزد عابدی آمد پرسید
که چگونه است نماز تو گفت از مثل منی از نماز او میپرسی من چنین
و چنان عبادت خدا می کنم عالم گفت گریهٔ تو چه قدر است
گفت آنقدر گریه میکنم که اشکهای من از چشم من جاری میشود

عالم گفت خنده تو با ترس بهتر است از آنکه گریه که تو بر خود میبالی
و آنچه از گریه و عبادات عاید می بخشد آنست که از سینه پاک و دل
ترسناک باشد و ریشه گناهانرا از دل کنده باشد چنانکه از حضرت
سید العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود وَلَیسَ الخَوفُ
مَن بَکیٰ وَجَرَت دُمُوعُهُ مالَم یَکُن لَهُ وَرَعٌ یَحجُزُهُ عَن
مَعاصِی اللهِ وَاِنَّما ذلِکَ خَوفٌ کاذِبٌ یعنی ترس الهی
نیست که کسی گریه کند و اشکهای او جاری شود مادامیکه نباشد
از برای او ورع و ترس از خدا که باز دارد او را از معاصی و نا
فرمانی خداوند و این است و جز این نیست که این گریه خوفی است
کاذب و ترس دروغ و از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
سلم روایت شده که گذشت حضرت موسی علیه السلام بشخصی از اصحاب

خود

خود در حالتی که در سجده بود آنشخص پس رفت موسی علیه السلام
از پی کار خود و مراجعت نمود و هنوز آنشخص در سجده بود پس گفت
موسی علیه السلام اگر حاجت تو در دست من بود روا میکردم
پس وحی فرستاد خداوند عز و جل بسوی موسی که اگر سجده کند
تا آنکه گردنش قطع شود قبول نمیکنم او را تا آنکه برگردد از آنچه من
کراهت دارم بسوی آنچه دوست دارم در ره منزل لیلی که
خطرهاست بسی شرط اول قدم آن است که مجنون باشی
ببین ملاحظه نما که انبیا و اولیا و بزرگان دین که سالکان راه
یقین هستند چگونه طاعات و عبادات خود را در ساحت عز
حضرت معبود ناقابل و حقیر بلکه نابود میشمارند و چگونه اظهار
خجلت و شرمساری از عبادات خود مینمایند من و تو با همه

سر بجیب فکرت فرو بریم و مقام و مرتبه خود و عبادت ناقص سر
دست شکسته خود را بدانیم بندگی هیچ نکردیم طمع میداریم
هَلَکَ العالمونَ اِلّا العامِلونَ وهَلَکَ العامِلونَ
اِلّا العامِلونَ وهَلَکَ العامِلونَ اِلّا المُخلِصونَ
وهَلَکَ المُخلِصونَ اِلّا المُخلَصونَ والمُخلَصونَ فی خطرٍ
عظیمٍ راه تنگ است و فرس لنگ است و معبر پر سنگ
ای سوار تند رو بکش عنان و این بتاب   و بعضی بعلمی که تحصیل
کرده شاد و مغرور میشوند و چنین گمان میکنند که هر علمی مایهٔ
سرافرازی دنیا و آخرت است و حال آنکه بعضی از علوم را ندانستن
و فاقد بودن بهتر است چون علم سحر و شعبده و کهانت و علم
شطرنج و قمار باختن و آلات ساز و طنبور ساختن و علم [illegible]

انداختن و امثال آنها که تعلیم و تعلم آنها حرام و شیطانی است
و بعضی دیگر از علوم متعلق بدنیا و وسیله تحصیل معاش است
و شأن رفتنی از برای صاحبان آنها نیست چون علوم صنایع چنانکه
در ذیل خطبه وصیت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که سابقا
ذکر شده بحضرت امام حسن علیه السلام یا محمد الحنفیه در حاضرین بوده
اند فرموده وَاعلَم اَنَّهُ لاخَیرَ فی عِلمٍ لاینفَعُ ولاینتَفَعُ
بِعِلمٍ لایَحِقُّ تَعَلُّمُهُ و علمی که شریف و عزیز است علمی است
که متعلق بمعاد و فواید اخرویست لکن عزت و شرافت آن علوم در
صورتیست که غرض از تحصیل آنها خدا باشد و نیل سعادت و تحصیل
رضای پروردگار والا آنهم از علوم صنایع دنیویه محسوب میشود
و صاحبان این علوم در زمره سایرین اهل دنیا بلکه بدتر از آنها خواهند بود

زیرا که استعمال آلت دین در دنیا کرده و علوم دینیه شرعیه را وسیله
عزت و ثروت دنیائی قرار داده و حقیقت علم آن است که بواسطه
تطهیر نفس و تصفیه آن حاصل شود لَیْسَ الْعِلْمُ بِکَثْرَةِ التَّعَلُّمِ (التعلیم ف)
بَلْ نُورٌ یَقْذِفُهُ اللهُ فِی قَلْبِ مَنْ یَشَاءُ و در وصف صاحبان
این علم حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرموده وَصَحِبُوا الدُّنْیَا
بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَی و معلوم است که تا
صفحه دل از نقوش اخلاق ذمیمه پاک نشود انتقاش علم و معرفت در آن
حاصل نشود که علوم و معارف نیز عبادات باطنیه است چنانکه نماز عبادت
ظاهر است همچنانکه تا ظاهر از جمیع نجاسات ظاهریه پاک نباشد
نماز صحیح متحقق نمیشود همین طور تا از باطن تمام نجاسات باطنیه
را که صفات خبیثه است زایل نکنی نور علم صحیح میسر نشود

زیرا

و شبهاتست در آن نمیتابد چگونه میتواند شد که دل ناپاک منزل علوم حقه
شود با آنکه افاضه علوم بر دلها از عالم لوح محفوظ بواسطه
ملائکه مقدسه است که وسائط فیوض الهیه هستند و پیغمبر اکرم صلی
الله علیه و آله و سلم فرموده لَا یَدْخُلُ الْمَلَائِکَةُ بَیْتاً فِیهِ
کَلْبٌ هرگاه خانه دل مملو از سگان درنده که صفات ذلیله است
باشد چگونه ملائکه که حمله علوم و معارف هستند داخل میشود و از اینجا معلوم
میگردد کسانیکه عمر خود را صرف تحصیل علم از طریق مجادلات
کلامیه و استدلالات حکمیه نموده اند و از تزکیه نفس از صفات
ذمیمه غافل مانده اند بلکه دلهای ایشان متعلق بقاذورات
دنیای دنیه و نفوس ایشان منقاد قوه غضبیه و شهویه است
از حقیقت علم بیخبر و سعی ایشان بی ثمر است و آنچه را تحصیل کرده اند

علم می‌پندارند برخلاف واقع است زیرا که علم حقیقی نزد
و ... صفا نوری میباشد دلی را که نور علم واقعی داخل شد
مستغرق محبت عظمت خداوند جلیل و محو مشاهده جمال جمیل
میشود بغیر او التفات نکند و غایت همت اکثر این اشخاص زخارف
دنیا و حصول منصب و جاه و شهرت در بلاد و تسخیر قلوب عباد
است و نه همین دو صفات خبیثه اخلاق رذیله مانع از طلوع
انوار علوم حقیقیه از مطالع فیوض الهیه باشد و بس بلکه بدون
تزکیه نفس و تصفیه قلب عبادات ظاهریه را اثری و طاعات بدنیه
را ثمری نمیباشد و چه فایده مترتب میشود بر آراستن ظاهر و
کاستن باطن قال الله تعالی اِنَّ الصَّلوٰةَ تَنْهیٰ عَنِ
الْفَحْشآءِ وَالْمُنْكَرِ نماز باز میدارد نماز کننده را از

اعمال ناشایسته و منکر اگر نماز با خباثت باطن و اخلاق سیئه
مقبول خداوند میشد بایستی پس چرا می‌بینی اکثر مردم را هر روز نماز پنجگانه
بجا میاورند و هر ساعت چندین منکر و معصیت از ایشان صادر
میشود و معلوم است علمیکه خداوند مجید در کلام فصیح خود فرموده علوم
مخصوصه است نه هر علمی از جمله فرموده اِنَّما یَخْشَی اللهَ مِنْ عِبادِهِ
الْعُلَمآءُ و نیز فرموده هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ
الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ و نیز فرموده وَتِلْكَ الْاَمْثالُ نَضْرِبُها
لِلنّاسِ وَما یَعْقِلُها اِلَّا الْعالِمُونَ و میفرماید وَمَنْ یُؤْتَ
الْحِکْمَةَ فَقَدْ اُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً و حضرت رسول اکرم صلی الله
علیه و آله و سلم فرموده که علما ورثه انبیا هستند و فرمود
خداوندا رحمت کن خلفای مرا بعضی عرض کردند یا رسول

اند کیستند خلفای تو فرمود کسانیکه بعد از من میآیند و احا
مرا روایت میکنند و مرحوم میرساد نیز از آنحضرت روایت
شده که فرمود یا اباذر ساعتی نشستن در مجلسی که در آن مجلس گفتگوی
علمی باشد بهتر است در نزد خدا و محبوبتر است بسوی او از بیداری
هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز کرده شود و محبوبتر است
از هزار جهاد در راه خدا و از دوازده هزار ختم قرآن و از عبادت
یکسال که روزهای آنرا روزه بگیرد و شبهای آنرا احیا دارد
و بدیهی است که هر علمی دارای این همه شرافت و فضیلت نیست
چنانکه در کافی باسناد خود روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله و سلم داخل مسجد شد فَاِذا بِجَماعَةٍ قَد اَطافوا
بِرَجُلٍ فَقالَ ما هذا فَقیلَ عَلّامَةٌ فَقالَ وَ مَا

اَلعَلّامَةُ فَقالوا لَهُ اَعلَمُ النّاسِ بِاَنسابِ العَرَبِ
وَ وَقائِعِها وَاَیّامِ الجاهِلِیَّةِ وَالاَشعارِ العَرَبِیَّةِ
فَقالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذلِکَ
عِلمٌ لا یَضُرُّ مَن جَهِلَهُ وَلا یَنفَعُ مَن عَلِمَهُ ثُمَّ قالَ
النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ اِنَّمَا العِلمُ ثَلثَةٌ آیَةٌ
مُحکَمَةٌ اَو فَریضَةٌ عادِلَةٌ اَو سُنَّةٌ قائِمَةٌ وَما خَلا
هُنَّ فَهُوَ فَضلٌ آیهٔ محکمه اشاره است باصول عقاید زیراکه همه
آن آیات محکماتست و فریضهٔ عادله اشاره بعلم اخلاق که اخلاق
حسنه از جنود عقل است و اخلاق سیئه از جنود جهل است بجهت
آنکه دارا بودن اخلاق حسنه و خالی بودن از اخلاق سیئه فریضه
است و عدالت آن کنایه است از توسط آنها بین دو طرف

قرائه و تفسیره و سنة قائمه اشاره است بشرائع احکام و مسائل
حلال و حرام و علوم دینیه منحصر است در این سه علم که مطابق است
بانشأت ثلثه انسانیت اول مطابق است بر عقل انسان و دوم بر
نفس او و سوم بر بدن او و باید دانست که طالب علم اولا باید احتراز
کند از پیروی شهوات نفسانیه و هواهای جسمانیه و آمیزش با اهل
دنیا و مصاحبت ارباب هوا و هوس و بداند همچنانکه چشم ظاهر
هرگاه مئوف باشد از شعاع خورشید محروم است همچنین دیده باطن
هرگاه مبتلا بمتابعت هوا و هوس و مصاحبت با اهل دنیا باشد از
اشعهٔ انوار قدسیه که محل افاضهٔ علوم است بی نصیب است
و ثانیا باعث بر تعلم تقرب بخدا و رسیدن بسعادات بی منتهی
و ترقی از مرتبه بهیمیه و دخول در عالم انسانیت باشد و مقصود

او مراء و جدال یا رسیدن بمنصب و مال یا مفاخرت و تفوق بر
اقران و امثال نباشد فی الکافی باسناده عن ابی عبد
الله علیه السلام قال من اراد الحدیث لمنفعة
الدنیا لم یکن له فی الآخرة من نصیب و من اراد
به خیر الآخرة اعطاه الله خیر الدنیا والآخرة
وعنه ایضا انه قال اوحی الله تعالی الی داود لا
تجعل بینی و بینک عالما مفتونا للدنیا فیصدک
عن طریق محبتی فان اولئک قطاع طریق عبادی
المریدین ان ادنی ما انا صانع بهم ان انزع حلاوة
مناجاتی من قلوبهم یعنی وقتیکه دیدید عالم را که دوست
دارد دنیای خود را پس اعتماد نکنید بر او در مسائل دین

چون دوست هر چیزی نگاه داری میباید انچه را که دوست دارد
دفر بنوا انحضرت که وحی فرستاد حقتعالی بسوی داود نبی علیه السلام
که واسطه قرار مده میان من و خود عالمی را که گرفتار دنیا باشد پس باز
میدارند ترا از راه دوستی من چه ایشان راه زنان بندگان
منند که قصد ثواب من دارند بدرستیکه کمتر کاری که با ایشان
مینمایم اینست که برمیدارم لذت مناجات خود را از دلهای
ایشان و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که طالبان
علم سه طبقه اند پس بشناس ایشانرا صنف اول کسانی هستند که
طلب علم میکنند برای استخفاف مردم و استهزاء ایشان
که طریقه جهالت است و از برای جدال و مراء با اقران و امثال صنف
دوم کسانی هستند که علم را طلب میکنند از برای مفاخرت نمودن

و خدعه کردن صنف سوم کسانی هستند که علم را می طلبند بجهت تحصیل
بصیرت در دین و تکمیل عقل و تحصیل یقین و علامت صنف اول اینست که
در مقام جدال با اقران و امثال برمیآیند و درصدد ایذاء و غلبه بر
آنها هستند و در مجالس و محافل متعرض گفتگوی با ایشان میشوند تا
فضل خود را ظاهر سازند و در مجامع ذکر علم و بیان صفت علم
و ذکر حلم را میکند و خضوع و خشوع را بر خود میبندند مثل انکه سر بزیر
می افکنند و نفسهای بلند می کشند و نالهای ضعیف برمیآورند
و گاهی در راه رفتن پشت خود را خم میکنند و گاهی سر می جنبانند
و دست حرکت میدهند و دل ایشان از ورع خالی و باطن ایشان
از تقوی بری است خدا او را ذلیل و خوار کند و بینی او را
بر خاک بمالد و او را هلاک و مستاصل سازد و علامت

صنف دوم آنستکه صاحب مکر وخدعه ونرمی است با امثال خود از
اهل علم تکبر مینماید واز برای اغنیائیکه پست رتبه هستند تواضع
و فروتنی میکند حلواهای ایشانرا میخورند ودین ایشانرا ضایع مینمایند
خدا نام آنهارا برطرف کند واثر اورا از میان علما قطع نماید
و علامت صنف سوم آنست که پیوسته شکسته ومحزون میباشند
وبیداری را شعار خود ساخته جامه عبادت پوشیده ودر ظلمتهای
شب بعبادت پروردگار کوشیده عبادت میکنند خدا را
واز تقصیر خود خایف وترسان وهمیشه از اعمال خود مضطرب و
پریشانند خدا را میخوانند ومیترسند که دعای آنها را نشنود ومتوجهند
باصلاح نفس خود وبینا هستند باوصاف اهل زمان وگریزانند
از دوستان وبرادران خدا محکم کند اعضا وجوارح آنها آنرا

برعمل کردن عطا فرماید وبآنها امان وآسایش در روز قیامت
وتالشان آنچه را فهمید ودانست بآن عمل کند که هرکه بعلم خود عمل نکرد
آنچه را که دانسته فراموش میکند وهرکه بعلم خود عمل کند خدا
باو کرامت فرماید علم آنچه را که نمیداند و از حضرت سید
الساجدین علیه السلام روایت شده که علم بیعمل زیاد نمیکند
از برای صاحبش مگر کفر ودوری از خدا را و از حضرت رسول
صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود اهل
دوزخ متأذی میشوند از بوی عالمی که بعلم خود عمل نکرده
باشد و فرمود اشد مردم از جهت حسرت وندامت
کسیست که دیگری را بخدا خوانده خوانده باشد وآن کس قبول
ننموده وباین سبب داخل بهشت شود وآن شخص خواننده

بجهت عمل نکردن آنچه دانسته بود داخل دوزخ گردید و از آنچه
اشاره بآن شد معلوم گردید که علوم در شرافت و کمال متفاوت
میباشد که زیرا علوم بر دو قسم است اول علم دنیا و آن علومی است
که فائده معظم آن برای دنیا است مثل طب و هندسه و نجوم و عروض و
موسیقی و هیئت و حساب و از این علوم چندان نفعی و بهجت و سعادتی
در عالم عقبی حاصل میشود و باین جهت تحصیل آنها واجب نیست
بلی با دارا میشود که تحصیل بعضی از مسائل بعضی از این علوم واجب کفائی
باشد دوم علم آخرت که ثمره اصلی آن تحصیل سعادت اخرویه است
و آن سه علم است که از علم دین گویند یکی علم الهی که بآن اصول
دین عقاید و احوال مبدء و معاد شناخته میشود و آن اشرف علوم
و افضل آنها است و دیگری علم اخلاق که بآن راه تحصیل سعادات

و آنچه سبب نجات نفس یا هلاک است دانسته میشود و بعد از
علم الهی علمی از آن اشرف نیست سیم علم فقه که بآن کیفیت عبادات
و معاملات حلال و حرام و احکام و آداب فهمیده میشود و تحصیل این سه
علم واجب است و همچنین علومی که مقدمات تحصیل این علومند مثل علم لغت
عرب و تفسیر و لکن وجوب تحصیل آنها از باب مقدمه است اما
علم الهی که از آن علم اصول عقاید نیز گویند واجب است بر هر کس تحصیل
آن و احدی در جهل آن معذور نیست و لیکن نه چنان است که
جمیع مسائلی که در کتب حکمت از علم الهی شمرده اند دانستن آنها
واجب و اعتقاد بآنها لازم باشد بلکه قدر واجب از آن این است
که بدانی از برای عالم آفریدگاری هست موجود و واجب الوجود
در الوهیت شریکی از برای او نیست و از اجزاء و ترکیب منزه

و از جمیع اعراض آن مقدس است وجود او عین ذات او است
و ذات او عین صفات او و بر زمان و زمانیات و مکان و مکانیات
مقدم و از آنها بالاتر است و زنده ایست قدیم و ازلی که
ابتدائی از برای وجودش نبوده و ابدی که انتهائی از برایش
نخواهد بود قادر است بر هر چیزی و توانا بر هر امری و علم او بجمیع
اشیا احاطه نموده پیش از آنکه ایجاد آنها فرماید حکم او عدل
و وعده او صدق از برای او مانندی و مثلی متصور نیست و
مستجمع جمیع صفات کمالیه است و بدانکه محمد صلی الله علیه و آله و
سلم پیغمبر و فرستاده او است و قرآن کلام او است و آنچه
را که پیغمبر آورده از تعیین ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین
و احکام شریعت و دین و احوال نشأه آخرت از بهشت و

دوزخ و ثواب و عقاب و حساب و صراط و میزان و نامه
اعمال و شفاعت تمام حق و ثابت است و همین قدر کافی است از برای
حصول نجات و وصول بسعادات و فهمیدن کیفیت صفات و
حقیقت بعضی از احوال نشأه آخرت لزومی ندارد بلکه در بعضی
اخبار نهی از آنها شده و همین قدر کافی است که اعتقاد نماید
که واجب تعالی شأنه متصف بجمیع صفات کمالیه است و منزه
است از تمام صفات نقایص باین معنی که اتصاف او بجمیع
کمالات و تنزه او از جمیع نقایص بر وجهی است که اشرف از آن
متصور نیست اگر چه او جه را نفهمد و بحقیقت آن نرسد و همچنین اعتقاد
نماید که آنچه پیغمبر او فرموده صدق و مطابق با واقع است اگر
چه تفصیل و حقیقت بعضی از آنها را ادراک ننموده باشد و واجبست

بر هر مکلفی که اعتقاد جازم راسخ بجمیع آنچه ذکر شد داشته باشد
بقسمیکه اطمینان و سکون از برای او حاصل شود و مجرد تصدیق بدون
اطمینان قلب در نجات اخروی و وصول بمراتب سعادت حقیقیه
کفایت نمیکند بلی گو از برای حفظ خون و مال و حکم بطهارت و امثال آنها
از احکام دنیویه کافی باشد و بعد از آنکه اطمینان قلبی حاصل
شد نجات اخروی و رستگاری حاصل میشود اگرچه اعتقاد
و اطمینان او از دلائل حکمیه و براهین کلامیه نباشد و اما علم اخلاق
که علم آفات نفس و کمالات آن باشد پس واجب عینی است
بر هر کسی بقدر حوصله و استعدادش زیرا که هلاکت انسان
در واگذاشتن نفس است و رستگاری او در تهذیب آن
قَد اَفلَحَ مَن زَکّیها وَ قَد خابَ مَن دَسّیها بلکه غرض

کلی از بعثت نبی صلی الله علیه و آله و سلم آموختن این علم است
چنانچه فرمود اِنّی بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الاَخلاقِ
پس بر هر کسی لازم است که پارهٔ از اوقات خود را صرف شناختن
معایب نفس و کمالات آن و طریق معالجهٔ بیماری آن نماید بملاحظه
نمودن کتب اخلاق و حدیث و صحبت با علما و استفاضه از حضور
صالحین و اخیار و اما علم فقه پس آن نیز بقدر حاجت و ضرورت
بر هر کس در عبادات و معاملات خود واجب عینی است بر هم
کس و زاید بر آن واجب کفائیست یعنی بر بعضی لازم است
اکتساب آن تا رفع احتیاج دیگران بشود و طریق اکتساب این
علم یا باجتهاد و استنباط از مآخذ شرعی است یا بتقلید از
مجتهد حی و باید دانست که علم فقه و مقدمات آن از لغت

و نحو و صرف علوم نیستند که مقصود لذاته باشند بلکه غرض از اینها عبادت و بندگی است پس نباید بواسطه اشتغال باینها از اصل عمل باز ماند بلکه باید در تحصیل بقدر ضرورت اکتفا نماید و حتی المقدور از اتیان بعبادات موظفه واجبه و مستحبه باز نماند و بمخالفت هوای نفس و تهذیب اخلاق خود را از حضیض حیوانیت بذروه ملکوتیت برساند و چنان گمان نشود که معرفت سنت و کتاب بتعلم لغت یا سایر ابواب حاصل شود حاشا ثم حاشا یا آنکه علوم شرعیه بدون ریاضات علمیه و مجاهدات نفسانیه بدست آید کلا ثم کلا بِدَمِ المحب تباع وصلهم فاسمح بنفسك ان اردت وصالا و هرگز نخواهد شد که هر که چهره برافروخت دلبری داند حمله علم دین و خلفا

حضرت سید المرسلین صلی الله علیهم اجمعین که اطاعت اینها اطاعت خدا و رسول و مخالفت آنها در حد شرک بحضرت پروردگار است علائم و نشانها دارند چنانکه در موثق عمر بن حنظله از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما بحکم الله استخف و علینا رد و الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرك بالله الحدیث و صدوق رحمه الله در کتاب اکمال الدین روایت کرده است توقیع رفیع بخط مبارك حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه را که در جواب اسحق بن یعقوب بتوسط محمد بن

عثمان عمری صادر شده اَمّا ما سَئَلتَ عَنهُ اَرشَدَکَ اللهُ
وَ وَفَّقَکَ تا انجا که فرمود اَمّا الحَوادِثُ الواقِعَةُ فَارجِعُوا
اِلی رُواةِ حَدیثِنا فَاِنَّهُم حُجَّتی عَلَیکُم وَ اَنا حُجَّةُ
اللهِ عَلَیهِم و الخ در احتجاج از انحضرت وَ اَمّا مَن کانَ مِنَ الفُقَهاءِ
صائِناً لِنَفسِهِ حافِظاً لِدینِهِ مُخالِفاً لِهَواهُ مُطیعاً
لِاَمرِ مَولاهُ فَلِلعَوامِّ اَن یُقَلِّدُوهُ وَ ذلِکَ لا یَکُونُ
اِلّا بَعضُ فُقَهاءِ الشّیعَةِ لا کُلُّهُم فَاِنَّ مَن رَکِبَ
مِنَ القَبائِحِ وَ الفَواحِشِ مَراکِبَ عُلَماءِ العامَّةِ
فَلا تَقبَلُوا مِنهُم شَیئاً وَ لا کَرامَةَ و عاقل مغرور
چنان گمان میکند که بدانستن چند مسئله فقیه میشود و قابل قضاوت و
حکم میگردد هیهات هیهات هزار نکته باریکتر ز مو

اینجا است نه هر که سر بتراشد قلندری داند وعن ابی عبد
اللهِ عَلَیهِ السَّلامُ القُضاةُ اَربَعَةٌ ثَلاثَةٌ فِی النّارِ
وَ واحِدٌ فِی الجَنَّةِ رَجُلٌ قَضی بِالجَورِ وَ هُوَ یَعلَمُ فَهُوَ فِی النّارِ
فَهُوَ فِی النّارِ وَ رَجُلٌ قَضی بِالجَورِ وَ هُوَ لا یَعلَمُ
وَ رَجُلٌ قَضی بِالحَقِّ وَ هُوَ لا یَعلَمُ فَهُوَ فِی النّارِ وَ رَجُلٌ
قَضی بِالحَقِّ وَ هُوَ یَعلَمُ فَهُوَ فِی الجَنَّةِ طالب علم تا انکه
تهذیب اخلاق و تطهیر نفس و تکمیل ورع و تحصیل تقوی و پرهیزکاری
و خداشناسی و حالت توکل بر خالق و انقطاع از مخلوق و توجه تام
بحضرت پروردگار و زهد از زخارف دنیا نداشته باشد
و آینه قلب را از کثافات معاصی و اخلاق رذیله شست و شو ننموده
چگونه لیاقت رسیدن این مقام بلند و مرتبه ارجمند که مقام انبیاء

داولیاء است بیدا خواهد نمود در بناید فرشته با نکنی سک در دور و صورت از دیوار علم تو کر تو را نستاند جهل از آن علم به بود بسیار وفی الخبر یا اباذر لا یفقه الرجل کل الفقه حتی یری الناس امثال الاباعر فلا یحفل بوجودهم ولا یغیره ذلک کما لا یغیره وجود بعیر عنده اگر دو گاو بدست آوری مزرعه یکی امیر و یکی را وزیر نام کنی بدانقدر که کفاف معاش تو نبود روی نان جوی از یهود وام کنی هزار بار نکوتر که از پی خدمت کمر ببندی بر ناکسی سلام کنی ودر کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم فرمود فقهاء امناء پیغمبران هستند تا زمانیکه داخل نشده اند

در دنیا عرض کردند یا رسول الله داخل شدن انها در دنیا چه قسم است فرمود متابعت سلطان پس در وقتیکه این کار را کردند پس بترسید از انها بر دین خودتان و بالجمله علم ممدوح عالم مطاع صفاء قلب و حسن سیرت و خلوص عقیدت و مجاهدات نفسانیه و ریاضات بدنیه و تحلیه بفضائل و تخلیه از رذائل و تواضع و فروتنی و تخلق باخلاق حسنه و مبری بودن از عجب و کبر و ریاء لازم دارد و گرنه بمجرد ادعا هر کس دارای این مرتبه نمیشود وکل یدعی وصلا بلیلی ولیلی لا تقر لهم بذاکا اذا جرت الدموع علی الخدود تبین من بکی ممن تباکی آن یکی نحوی بکشتی در نشست رو بکشتیبان نهاد آن خود پرست گفت هیچ از نحو خواندی گفت لا گفت نیم عمر تو شد در فنا دل شکسته گشت کشتیبان

زناب لیک اندم گشت خاموش از جواب   باد کشتی را بگرداب در
فکند   گفت کشتیبان بان نحوی بلند   هیچ دانی آشنا کردن بگو
گفت نه ای خوش جواب خوب رو   گفت کل عمر تو اندر فنا است
زانکه کشتی غرق این گردابهاست   ای که مردم را تو خر میخواندهٔ
اینزمان چون خر بگل وامانده‌ٔ   آب دریا مرده را بر سر نهد
ور بود زنده ز دریا کی رهد   در خبر است که خدا تعالی وحی فرمود
بحضرت موسی علیه السلام که وقتی بمناجات میائی کسی را همراه خودت
بیاور که پست تر از تو باشد و تو بهتر از او باشی پس موسی بر هر که گذشت
جرأت نکرد که بگوید من از او بهترم پس از انسان چشم پوشید و
شروع نمود در اصناف حیوان تا آنکه رسید بسگی گر پس گفت این
سگ را همراه خود میبرم پس ریسمانی بگردن او انداخت و او را

با خود برد چند قدمی که رفت ریسمان از گردن سگ برداشت
و او را رها کرد پس چون بمقام مناجات پروردگار رسید
خطاب آمد ای موسی کجا است آنچه ترا بان امر نمودم عرض
کرد پروردگارا نیافتم او را حق تعالی فرمود قسم بعزت و
جلال خودم اگر کسی را آورده بودی نام ترا از دیوان نبوت
و پیغمبری محو مینمودم   در کوی ما شکسته دلی میخرند و بس
بازار خود فروشی از آنجای دیگر است   یکی از بزرگان را در خواب
دیدند از حال او پرسیدند گفت   طاحت تلك العبارات
وطارت تلك الاشارات و غابت تلك النجوم
واندرست تلك العلوم وما نفعنا الا ركعات
ركعناها في السحر   علمی که ستایش و مدح را شاید علمی است

که در قبر بکار آید قلب وی اندوده نسازند در بازیار
خالصی باید که از غش برون آید سلیم اِلَّا مَنْ اَتَی اللّٰهَ بِقَلْبٍ
سَلِيمٍ لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعْلِيمِ وَالتَّعَلُّمِ بَلْ نُورٌ يَقْذِفُهُ
اللّٰهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ علمی که در نشأه آخرت نفع بخشد
و در قبر بکار آید بقیل و قال و مراء و جدال حاصل نمیشود و عبادتی
که قابل درگاه حضرت احدیت و محبوب پروردگار باشد حرکات
چشم و ابرو و تغلیظ ادا کلمات از مخارج نیست قُلْ هَلْ
نُنَبِّئُكُمْ بِالْاَخْسَرِينَ اَعْمَالًا اَلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي
الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا
تو ام علم بعمل است و عملی که موجب رضای پروردگار باشد
آنست که خالص باشد و خالص بودن آنست که نخواهی کسی تو

را بران مدح و ستایش نماید و در حدیث معنی شاکله را در
آیه شریفه قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهِ نیت فرموده اند
و معنی نیت نه آنستکه بعضی گمان میکنند در وقت هر عبادتی بزبان
جاری کنند که نماز میخوانم یا فلان عمل را بجا میاورم قربة الی
الله بدون انکه در قلب بگذرانند زیرا که آن نیت نیست باجماع
علماء و لغو و بیفایده است و بعضی که ازاین مرتبه ترقی کرده اند
چنان گمان میکنند که نیت بخاطر گذرانیدن عمل و تعقل معانی
آن الفاظ است و آن نیز خطا است زیرا که مرده نیت اخلاص
در عمل است و بیرون آوردن عملست از شرک و ریا و ظاهر
است که تعقل معانی الفاظ اخلاص نمیشود چنانکه اگر شخصی تارک
الصلوة باشد و هرگز نماز نخوانده و وقتی بشنود که بزرگی بعلان

مسجد آمده و هر که را به بیند با خضوع و خشوع نماز میگذارد یک
باو میدهد از برای همین غرض بمسجد بیاید و در برابران بزرگ
بهمین قصد مشغول نماز شود و در خاطر بگذراند که نماز ظهر واجب
بجا میآورم قربة الی الله از برای رضای خدا و جمیع اعمال
نماز را بجا آورد با آنکه نیت باینمعنی را با جمیع افعال نماز بجا
آورده البته نمازش باطلست پس معلوم شد که آن نیت
و نفعی ندارد بلکه معنی نیت دو امر است یکی از آنها در نهایت
آسانی و دیگری در نهایت دشواریست اما اول عبارت از آن است
که مقارن عمل قصد بجا آوردن خصوص آن فعل داشته باشد
و از روی سهو و غفلت بجا نیاورد مثل آنکه شخصی بقصد
غسل جنابت بحمام برود و در حمام فراموش کند که جنب

است و بقصد دیگر سر بزیر آب نماید و بیرون آید این شخص
نیت غسل نکرده و آن سر در آب فرو بردن غسل میت و
اگر بخاطر داشت و باین قصد سر فرو برده غسل کرده و نیت
داشته هر چند تلفظ ننماید و این معانی را بخاطر نگذرانده و نیت
باین معنی اول نادر است کسی از آن خالی باشد چنانچه بعضی
از علما فرموده اند که اگر ما را تکلیف مینمودند که افعال را
بدون نیت بجا آوریم تکلیف ما لا یطاق بود و اما دوم
پس آن عبارتست از غرض و علتی که آدمی را محرک و داعی بر
فعل است و افعال اختیاریه عقلا از این خالی نیست مثل آنکه
شخصی متوجه بازار میشود از او میپرسی کجا میروی میگوید ببازار
میروم این نیت بمعنی اولست که در نفس او است و بعد از سؤال اظهار

مینماید و اگر بگوید بجای دیگر میروم دروغ گفته است و از خلاف
نیت خود خبر داده و بعد از آنکه از او سؤال کنی که چرا بازار
میروی میگوید میروم متاع بگیرم این نیت بمعنی دوم است
زیرا که امریکه باعث حرکت او شده همین است و اصل این
نیت مشکل نیست اما اخلاص در این نیت در غایت صعوبت است
و مدار در کمال و نقصان عبادت بر اخلاص این نیت است
و این اخلاص را بچشم برهم گذاشتن و حرکات وسواسی
کردن در وقت عبادت تحصیل نمیتوان کرد بلکه در مدت
متمادی بریاضات و مجاهدات و تفکرات صحیح بعد از توفیق
الهی قدری از آنرا تحصیل میتوان نمود زیرا که این نیت تابع
حال آدمی است تا حالت خود را متبدل نسازی نیت متبدل

نمیشود

نمود و چنانچه در حدیث سابق حضرت صادق علیه السلام
باین اشاره فرموده که شاکله که بمعنی طریقه و حالت است
در آیه به نیت تفسیر فرموده و توضیح این معنی موقوف بر ذکر
بعضی از مراتب نیت است بدانکه بنای این عالم بر عشق و محبت
است و هر کسی را معشوق و محبوبیست که در نظر او عظیم است
و سایر اشیا را بتبعیت آن میطلبد و تحصیل المطلوب در جمیع
اعمال نیت او است و آن مطلوب غرض صحیح و فاسد است اما
اغراض فاسده افراد بسیار دارد مثلا یک شخص در نظر او مال
بسیار عظیم است و بزرگ و شیطان آنرا در نظر او زینت داده و
محبت آن در صمیم قلبش جا کرده پیوسته فکر و خیال او متوجه
تحصیل آنست اگر بشود نمازی هست که هر که بجا آورد آمالش

زیاد

زیاد میشود البته بآن مبادرت مینماید و اگر بشنود نمازی هست
که هر که آنرا بجا آورد صد هزار درجه در بهشت باو عطا میکنند
مطلقا رغبت نمینماید و اگر نماز شبانه روزی بجا میاورد
برای آنست که مبادا مردم باو بی اعتقاد شوند یا مالش را بگیرند
یا آنکه خدای مال را از او سلب فرماید صاحب اینحالت تا این
حال با او هست مال پرست است و معبود او مال است و نیت
او تحصیل مالست در جمیع مراتب و اشاره باین معنی است حدیث
شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود ملعونست هرکه
بپرستد دینار و درهم را زیرا که هیچکس دینار و درهم را سجده
نکرده است بلکه مراد این نحو پرستیدنست و اگر غرض از
عبادت محض این مطلب خسیس باشد عبادت او باطلست

و اگر این مطلب در نفس او مستقر شده باشد و مطلب اخروی هم منظور
او باشد مرائی است و در بطلان عبادتش اشکالی هست و مشهور ببطلان
است و یکشخص مال در نظر او چندان اعتبار ندارد ولی جاه و اعتبار
میطلبد و آنرا معشوق خود ساخته و از پی معشوق خود میگردد و
هر جا که آنرا بیابد بآن میل میکند و در جمیع اعمال خود ملاحظه میکند
که اگر مؤید اعتبار دنیای او هست میکند و پیوسته متفحص عبادتی هست
که در ثواب آن نوشته باشد که در نظرها عزیز و بزرگ میشود آنرا
بجا میاورد و اگر صاحب منصبی را می بیند باو میل میکند و آن
صاحب منصب فریب میخورد و گمان میکند که عاشق کمالات
او است چون آن شخص از درجه اعتبار ساقط شد مطلوب او از او
مفارقت کرد و بدیگری پیوست بجانب دیگری میل میکند

لهذا حق سبحانه و تعالی بسبب آنکه خداپرست و جاه‌پرست دنیاپرست از یکدیگر
ممتاز شوند اهل حق را در غالب احوال فقیر و منکوب میدارد و مال و جاه
با اهل باطل میباشد چنانچه در هنگام استیلای دولت اسلام چون دین
و دنیا در یکجا مجتمع بود اعوان و انصار دین بسیار شدند و بعد از وفات
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که سلطنت بدشمنان دین رسید
و دین و دنیا از یکدیگر جدا شدند دین طلب و دنیا طلب نیز جدا
گردیدند و قلیلی بجانب حق ماندند و همچنین در زمان استیلای
حضرت امیرالمؤمنین ع و زمان ابتلای حسنین علیهما السلام و صاحب
اینمرتبه نیز مثل مرتبهٔ سابقه است و اغراض فاسدهٔ دنیوی جهت نیات
است و این دو قسم بر سبیل مثال مذکور شد و اعظم آفات عبادات
این نیات فاسده است و در مرتبهٔ شرک بخدا است چنانکه

این

ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که اجتناب کنید
از ریا بدرستیکه آن شرکست بخدا و ریاکار را روز قیامت
بچهار نام میخوانند ای کافر ای بدکردار ای مکار ای زیانکار ثواب
عمل تو برطرف شد و مزد تو باطل گردید و ترا در این روز بهره نیست
برو مزد خود را بطلب از کسی که برای او کار کردی تمام شد آنچه
از کلمات آن عالم محقق نقل نمودیم وَلَقَدْ اَحْسَنَ وَ اَجادَ وَ
نِعْمَ ما حَقَّقَ وَ اَفادَ و حقیر گوید مؤید آنچه این عالم ربانی فرموده
وقایع این زمان است که چگونه نیات فاسده و حقایق اشخاص بروز
کرد چون دنیا را با دیگران دیدند باطن و سریرهٔ خبیثهٔ خود را اظهار
نمودند و دوستی و یگانگی با اجانب را و قتل و شتم علما و سادات

و ترس

و تبری از اخیار و مؤمنین و حمله شرع مبین و احکام حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و سلم را مایه افتخار و مباهات و تحصیل مال و زخارف
دنیویه قرار داده اند وَاِذَا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَاِذَا
خَلَوْا اِلَی شَیَاطِینِهِمْ قَالُوا اِنَّا مَعَکُمْ اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ
اَللهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَیَمُدُّهُمْ فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَیَقُولُنَّ اِنَّمَا کُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ
اَبِاللهِ وَآیَاتِهِ وَرَسُولِهِ کُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ وای اگر در پی امروز
بود فردائی فَقَدْ کَذَّبُوا فَسَیَأْتِیهِمْ اَنْبَاءُ مَا کَانُوا
بِهِ یَسْتَهْزِئُونَ و از آنچه ذکر شد معلوم شد که دعا و عبادت
خلوص اخلاص لازم دارد و مجرد صوت و الفاظ کافی نیست و اگر
پرده از تمام عبادات و خیرات و نمازها و تعزیه داریها و زیارات

و سایر اعمال اغلب خلق بردارند معلوم شود که در چه کاریم همه و قبله
چشم ظاهر بسته و چشم باطن باز نشود هر کسی میفهمد که در مدت عمر خود
یک نماز تمام دارای شرایط و آداب نخوانده تحصیلات علوم
اگر خالص و از برای خدا بود چرا در این عصر که علم خدا پرستی در انظار
عموم ناس قدر و منزلتی ندارد بسیاری از محصلین دست از علوم
شرعیه برداشته و مجالس و مدارس علمیه خالی مانده و اگر اظهار
اخلاص بعلماء از روی حقیقت باشد لااقل مابین عالم فقیر
و عالم غنی و با شوکت تفاوتی قرار نمیدهد و اگر عالمی موافق
میل و مقصود او رفتار ننماید در صدد قتل و توهین او بر
نمیآید و اوامر و نواهی آن عالم را چه آنکه از برای دنیای
او نافع باشد و موافق مقصد او باشد یا نباشد اطاعت

و امتثال مینماید یا للعجب بسا باشد که امر بر خود این بیچاره
مشتبه شده و نفس غدار مکار او را فریب داده و گمان
کرده که دوستدار علم و علماء است و حال آنکه تابع
هوای نفس و دوستدار دنیا است جمعی را می بینی بصورت
صلحاء از عالمی ترویج و تجلیل مینمایند بنماز و درس و منبر
آن عالم حاضر میشوند و مردم را بتقلید او دعوت مینمایند
و مقصود تحصیل اغراض و مقاصد شخصی خود و همراهی آن
عالم با خیالات فاسده آنها میباشد چنانچه مقاصد آنها
حاصل نشد بعالم دیگر رجوع مینمایند و علم را بدست دیگری
میدهند و دوستیها که اظهار نموده اند بدل بدشمنی میشود و اگر غالب
مجالس تعزیه داری و ذکر مصائب موثر بریا و سمعه و

خیالات فاسده نبود و مقصود فقط ذکر مصیبت و تحصیل رضای
پروردگار و اجر و ثواب بود مجالس تعزیه را مثل
بازار شام با نواع و اقسام قالیها و فرشها و پردها و چراغها و
زینتها آلایش و آرایش نمیکردند و از کمی اجتماعات
دلتنگ نمیشدند و هرگاه قصد ذاکر خالص بود از کمی و جمع
یا نقصان صورت تفاوتی در حالش پیدا نمیشد و اگر قصد مستمعین
خالص باشد باید مجالس اغنیاء را بر مجالس فقراء ترجیح ندهند
و نظر بزینتها و آرایشها نداشته باشند و بسیاری از مستمعین
بخیال تماشا و یا استماع غنا و یا اغراض فاسده دیگر بمجالس
تعزیه میروند و بمجلس موعظه حاضر میشوند که اجتماع خلق زیادتر باشد
و کلماتی میشنوند که نمی فهمند خلق را تقلیدشان بر باد داد

ای و صد لعنت بر این تقلید باد چنانچه اگر قصد و نیت عزادارها
و سینه زنها خالص باشد باید بر وفق احکام شرع موازین اسلامیه
رفتار و سلوک نمایند و یاد گرفتن مسائل نماز و سایر احکام عبادات
واجبه را مقدم بدارند نه اینکه از شب تا صبح مشغول سینه زدن در
کوچه و بازارها باشند و نماز صبح نخوانده بخواب روند و حال
انکه حضرت سید الشهداء روحی له الفداء در روز عاشورا وقتیکه
از لشکر مخالف مثل باران تیر میآمد اقامه نماز نمود و آنهمه تحملات
و مصائب آنحضرت برای اقامه نماز و شعائر اسلام بود و اگر قصد
و نیت بعضی از حاج و زوار حضرات معصومین علیهم السلام خالص
از برای خدا باشد باید اولا اموال خود را تحلیل نموده حق الناس
و مظالم عباد و خمس و زکوة و دیون حقوق مالیه را ادا نماید ثانیا

اداب زیارت را چنانکه در شریعت مطهره مقرر شده بعمل آورد
و با بودن هزار گونه مظلمه و حق الناس بر ذمه و ندانستن
مسائل و احکام شرع بمجرد رفتن هر جمعه بزیارت حضرت عبدالعظیم
و داد و فریاد ثواب زیارت را درک نخواهد نمود و در زمره
زائرین محسوب نخواهد بود چنانکه امام علیه السلام با بی بصیر فرمود
مَا اَكْثَرَ الضَّجِيجُ وَاَقَلَّ الْحَجِيجُ ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی
کاین ره که تو میروی بترکستانست و البته تحصیل رضای
مردان و اطاعت اوامر ایشان بر رفتن زیارات و بجا آوردن
سایر مستحبات چنانکه زیارت و سایر اعمال مستحبه زن بدون اذن
زوج صحیح نیست و زیارت رفتن اولاد بدون اذن پدر و مادر درست
مدیون بدون رضایت طلبکار جایز نیست و بعضی از علماء هرگاه

دروعوی قربت وخلوص صادق باشند نزاع در تقدیم و تاخیر یا
جدال و مراء در مسائل علمیه یا طلب بعضی بالها و شهرتها از برای حیثیت پناه
میبریم بخدا از اینکه معبود ما هوای نفس باشد افرأیت من اتخذ الهه
هواه ای ال نفس مطیع فرمان نشدی واز کرده خود دمی پشیمان نشدی رحمن
صوفی و فقیه و زاهد و دانشمند انجمله شدی ولی مسلمان نشدی
بلی دشمن تو تی غوی بر حسب قسمیکه یاد کرده فبعزتک لاغوینهم
اجمعین هرکسی را بنحوی اضلال و اغوا مینماید و نعم ما قیل
تمنت و ابلیس اتی بحیلة مندمة فقال ما تقول
فی حشیشة منجمه فقلت لا قال و لا ملیحة مطیبة
فقلت لا قال و لا آلة لهو مطربة فقلت لا قال و لا خمرة
کرم مذهبة فقلت و لا قال فنم ما انت الا

حطبه واز برای میمنت ختم میشود این رساله بحدیث شریفی که در
احتجاج طبرسی تفسیر حضرت عسکری علیه السلام از حضرت رضا علیه السلام
روایت شده واذا رأیتم الرجل قد حسن سمته وهدیه
وتماوت فی منطقه وتخاضع فی حرکاته فرویدا لا
یغرنکم فما اکثر من یعجزه تناول الدنیا ورکوب
الحرام منها لضعف نیته ومهانته وجبن قلبه
فنصب الدین فخا لها فهو لا یزال یختل الناس
بظاهره فان تمکن من حرام اقتحمه واذا وجدتموه
یعف عن المال الحرام فرویدا لا یغرنکم فان شهوات
الخلق مختلفة فما اکثر من ینبوا عن المال الحرام
وان کثر ویحمل نفسه علی شوها قبیحة فیاتی منها

که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود

محرّمًا فاذا وجدتموه يعفّ عن ذلك فرويدًا
لا يغرّكم حتّى تنظروا اما عقله فما اكثر من ترك ذلك
اجمع ثمّ لا يرجع الى عقل متين فيكون ما يفسد
بجهله اكثر ممّا يصلحه بعقله فاذا وجدتم عقله
متينًا فرويدًا لا يغرّكم حتّى تنظروا امع هواه يكون
على عقله ام يكون مع عقله على هواه وكيف
محبّته للرّياسات الباطلة وزهده فيها فانّ في
النّاس من خسر الدّنيا والآخرة بترك الدّنيا للدّنيا
ويرى انّ لذّة الرّياسة افضل من لذّة الاموال
والنّعم المحلّلة المباحة فيترك ذلك اجمع طلبًا
للرّياسة حتّى اذا قيل له اتّق الله اخذته العزّة

بالاثم فحسبه جهنّم ولبئس المهاد فهو يخبط خبط
عشواء يقوده اوّل باطل الى ابعد غايات الخسارة
ويمدّه ربّه بعد طلبه لما لا يقدر عليه في
طغيانه فهو يحلّ ما حرّم الله ويحرّم ما احلّ الله لا
يبالي ما فات من دينه اذا سلمت له رياسته
الّتي قد شقي من اجلها فاولئك الّذين غضب الله
عليهم ولعنهم واعدّ لهم عذابًا مهينًا ولكنّ الرّجل
كلّ الرّجل نعم الرّجل هو الّذي جعل هواه تبعًا
لامر الله وقواه مبذولة في رضى الله يرى الذّلّ
مع الحقّ اقرب الى العزّ الابد من العزّ في الباطل و
يعلم انّ قليل ما يحتمله من ضرّائها يؤدّيه الى

دوام النّعيم في دار لا تبيد ولا تنفد وانّ كثير ما يلحقه من سرّائها ان اتّبع هواه يؤدّيه الى العذاب لا انقطاع له ولا يزول فذلكم الرّجل نعم الرّجل فبه فتمسّكوا وبسنّته فاقتدوا والى ربّكم به فتوسّلوا فانّه لا تردّ له دعوة ولا تخيب له طلبة والحمد لله ... علي بن ... اللّهمّ ... غفر الله لهما وقد ختمته في ۲۰ شهر صفر ...

اختصار ذکر

میشود تا آنکه از برای حقیر

مؤلف و جمیع ناظرین در این کتاب موجب

اجر و ثواب و ذخیره یوم الحساب بوده باشد

امید است که این بندهٔ عاصی را در حال حیوة و بعد

از ممات از دعاء خیر و طلب مغفرة فراموش ننمایند

ونسئل الله التوفیق انه خیر رفیق و

وقع الفراغ من تسوید هذه النسخة

الشریفة فی السادس

من رمضان

المبارک سنه ١٣٢٠ وانا العبد احمد بن محمد الهزارجریبی عفی عنهما



